مرکز مطالعات اسلامی بینش
WWW.BINESH.CC

# برای نسل فردا

ویراست یکم



نویسنده: احمد بن یوسف السید

ترجمه: احمد معینی

بسم الله الرحمن الرحیم

# برای نسل فردا

**تالیف: احمد السید**

**ترجمه: احمد معینی**

ویراست نخست ـ مهرماه / میزان ۱۳۹۸

www.Binesh.cc

مرکز مطالعات اسلامی بینش

# فهرست

# مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

از بین هزاران پیامی که دریافت می‌کنم، یکی از پیام‌ها نگرانی و آشوب خاصی در ذهنم ایجاد کرد. این پیام را جوانی فرستاده بود که خودش را از نسل فردا معرفی می‌کرد. او در دل این پیام غم و نگرانی معرفتی و فکری خودش را جا داده بود و با عباراتی کوتاه به شرح میزان اختلاف ترسناک نسل خودش و نسل پیشین پرداخته بود.

آنچه در پیام او آمده بود و سوال‌های پراکنده‌اش ذهنم را مشغول داشت و فکرم را جولانگاه خود ساخت. در میان حروفش اندوه را یافتم و در میان جمله‌ها نگرانی را و در میان کلماتش نومیدی. دانستم این سوال‌ها مخصوص حال او نیست بلکه بسیاری از هم‌نسلان او را ـ پسران و دختران ـ درگیر خود کرده است.

شاید این سوالات برای برخی خوانندگان خیلی عادی یا «تفریح معرفتی» به نظر آید اما نظر من خلاف آن است. هنگام خواندن این نامه در سفر بودم و وقتم بسیار تنگ، اما با این حال نتوانستم پاسخ را به تاخیر اندازم یا سوال را از ذهنم بیرون کنم در نتیجه نخست پاسخ را در ذهنم تصور کردم و سپس آن را نوشتم. از سفر برنگشته بودم که کلیپ تصویری نخست را در پاسخ به آن پرسش ضبط کرده و به مواردی چند در ارتباط با آن نامه که مورد توجه نسل فرداست پرداختم. مواردی مانند سوال هویت (من کیستم؟) و چالشِ آشوب معرفتی و قضایای دوستان و ازدواج و عبادت و تزکیه و دیگر مسائل. آن ویدیو الحمدلله با توجه قشر هدف روبرو شد و در پی آن سلسله کلیپ‌هایی تحت عنوان «برای نسل فردا» ضبط کردم که به هشت کلیپ و در مجموع چهار ساعت رسید.

با هر نظری که دنبال کنندگان این کلیپ زیر آن می‌گذاشتند بیشتر به اهمیت این موضوع و حساسیت و ویژگی‌اش پی بردم و برای همین مناسب دیدم که تنها به پیام‌های ویدیویی اکتفا نکرده و کتابی در این باره بنویسم تا مرجعی باشد برای چالش‌هایی که نسل فردا با آن مواجه است.

شکی در این نیست که نمی‌توان همهٔ چالش‌ها و مشکلات پیش روی نسل امروز و فردا را در یک کتاب مختصر گردآوری کرد اما می‌توان روشی معین را برای نحوهٔ تفکر صحیح بنا کرد و مثال‌های بسیاری برای نمونه‌های صحیح آورد که برای مقایسه به کار آید، همچنانکه می‌توان قضایای تاثیرگذار بر زندگی علمی و ایمانی و اجتماعی و اخلاقی انسان‌ها را به بحث گذاشت و این همهٔ آن چیزی است که سعی کرده‌ام در این کتاب به بررسی بگذارم و از خداوند متعال برکت و رای درست و پذیرش و سود ماندگار خواهانم.

اما پیش از آنکه موضوعات کتاب را آغاز کنم سوال برادر بزرگواری را که باعث شد این تلاش را آغاز کنم نقل خواهم کرد.

این برادر خواسته‌اند نام کاملشان را ذکر نکنم و تنها اسم اول ایشان «طلال» را بیاورم.

اما طلال در نامه‌اش چه گفته است؟

## نامه‌ای که به آغاز این پروژه انجامید

طلال می‌گوید:

«من متعلق به نسلی هستم که خیلی از آن‌ها ـ بلکه بیشترشان ـ زندگی‌شان به چیزهای بی‌ارزش و تفریح و سرگرمی می‌گذرد: ـ انیمه، گیم، فیلم، فوتبال و... ـ و از نظر دینی ضعیف‌اند. خیلی از ما به جز نمازهای جمعه اصلا نماز نمی‌خوانند ـ تازه اگر همین را بخوانند ـ و از نظر شناختی نیز دچار یک «جهل زشت مرکب» هستند و بی‌هدف در زندگی سرگردانند.

این نسل در حلقه‌های حفظ قرآن بزرگ نشده و آخرین کتابی که خوانده برخی کتاب‌های دنباله‌دار در کودکی یا رمان‌های نوجوانی است و ناگهان با علوم گوناگون روبرو شده‌اند اما با تنبلی و رخوتی که از طرز زندگی گذشته به ارث برده‌اند و از مشکلات واقعی در دقت و تمرکز رنج می‌برند. کمی از این کتاب را می‌خواند و خسته می‌شود، می‌خواهد سلسله دروسی دربارهٔ یک موضوع را گوش دهد و در یک برنامه علمی و دومی و سومی شرکت می‌کند و نیمه‌کاره بی‌خیالش می‌شود و دیگر مشکلات و چالش‌ها...

از بی‌انضباطی رنج می‌برد که این هم به دلیل واضح نبودن معرفتی است که می‌خواهد به دست بیاورد؛ نه هدفی، نه راهی... بیشترمان دچار مشکلات روحی و روانی به ویژه افسردگی هستیم که این هم جانب دیگری از مشکل است و نیازمند توجه.

این نسل خیر زیادی در خود دارد؛ باهوش است و نیتش پاک و علاقه دارد به سمت بهتری تغییر مسیر دهد و ان شاءالله خواهد توانست در این راه صبر کند اما نیازمند راهنمایی و کمک و توجه است.

من وقتی تصمیم به آغاز این راه ـ منظورم برنامه‌های علمی مفید است ـ گرفتم، به دلیل شکستم در رسیدن به هدف دچار نومیدی شدم و در پی آن ترسی به جانم افتاد و فلجم کرد. از نظر علمی اکنون کاملا دست از تلاش کشیده‌ام و همهٔ برنامه‌های علمی منظمی را که قصد داشتم ادامه دهم رها کرده‌ام تا خودم را برای چیزی که گمان می‌کنم سودی برایم ندارد شکنجه ندهم.

در مرحله‌ای قرار دارم که اگر به من بگویند آن را در یک کلمه خلاصه کنم خواهم گفت: «سرگردانی». اما سوال یک میلیون دلاری این است: چطور بدانم من کیستم و چه کسی می‌خواهم باشم؟ چگونه این فضای مه آلود اطرافم را از خودم دور کنم تا بینشی واضح و تصوری درست همراه با شناخت از آینده‌ام و رابطه‌ام داشته باشم؟ چگونه بدانم چه را دوست دارم و در چه چیزی ماهرم؟

در انتظار پاسخ شما هستم. خداوند من و شما را توفیق دهد».

پایانِ نامه.

خدایا، آیا شما هم همین حسی را دارید که به من دست داد؟

شما هم مانند من چند بار این پیام را خواندید؟

این نامه واقعا خاص بود؛ برای همین در پاسخش این کتاب را نوشتم. نه آنکه خط به خط آن را پاسخ داده باشم، بلکه اساس مشکلات مطرح شده در آن را بررسی کرده و مهم‌ترین موضوعات آن را مورد تفصیل و تحلیل قرار داده‌ام.

## میان نسل فردا و نسل پیشین و نسل سرگردان

شکی در این نیست که میان نسل جدید و نسل گذشته از منظر دل‌مشغولی‌ها و طرز فکر و نوع دین‌داری و پیش‌زمینه‌ای که از آن به قضایا می‌نگرند، تفاوت‌ها و اختلافاتی واقعی وجود دارد.

اما قبل از اینکه بخواهیم میان این دو نسل یک خط فاصل زمانی تعیین کنیم لازم است بدانیم تعیین مرز زمانی دقیق برای رصد تغییرات فکری و اجتماعی مسئله‌ای مشکل و پرچالش است که ترکیب و تداخل به آن راه می‌یابد، برای همین تعیین دقیق مرز فایده‌ای در حل این مسئله ندارد، جز آن‌که می‌شود به طور قطع ظهور دستگاه‌های هوشمند و سپس شبکه‌های اجتماعی به اضافهٔ پیشرفت بازی‌های کامپیوتری را بارزترین رویدادهایی دانست که در تغییرات فکری و درونی نسل پیشِ رو تاثیر گذار بوده است و البته نباید تاثیر جنگ‌ها و اوضاع سیاسی برخی از کشورها در سال‌های اخیر را از نظر دور داشت.

نسل پیشین که در دههٔ هشتاد قرن گذشتهٔ میلادی (یعنی میان سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۹ هجری قمری ـ ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۸ هجری شمسی) به دنیا آمده‌اند و نسل پیش از آنان تحت شرایط تربیتی و فکری و اجتماعی متفاوتی به سر برده‌اند.

در این میان نسلی بین این دو نسل سرگردان و عائر[1] مانده که هر دو سو او را به سمت خود می‌کشند. برخی از هم‌نسلی‌ها ـ به ویژه آنان که با کلاس‌های قرآن و کتابخانه‌ها و دروس علمی دینی بزرگ شده‌اند ـ به سمت نسل قبل گرایش دارند و برخی دیگر که زودتر گرفتار تکنولوژی شده‌اند و خوراک فکری و تربیتی دیگری نداشته‌اند به سمت نسل بعد مایلند.

می‌شود برای تعیین مرحلهٔ این نسل سرگردان این‌طور گفت که آنان بین سال‌های ۱۴۱۰ هجری قمری (۱۹۹۰ میلادی و ۱۳۷۱ شمسی) تا ۱۴۱۷ هجری قمری (تقریبا ۱۹۹۷ میلادی و ۱۳۷۶ شمسی) به دنیا آمده‌اند.

تمام آنچه گفته شد بر وجه تقریب بود نه به عنوان تعیین مرز قطعی و بنابر اعتبار غالب بود نه آن‌که فراگیر باشد، زیرا حتی برخی از افراد نسل‌های گذشته نیز چنان تحت تاثیر جریانات جدید قرار گرفته‌اند که دچار تغییر شده‌اند و از سوی دیگر برخی از فرزندان نسل جدید در شرایط خاصی بزرگ شده‌اند به طوری که عوامل تاثیرگذار از آنان دور بوده یا کمتر از آن اثر گرفته‌اند.

شاید یکی از بارزترین موارد تفاوت بین دو نسل که به سبب شبکه‌های اجتماعی شکل گرفته و مؤثرترین جانب آن، «تغییر منابع معرفت» باشد. نسل جدید بیشتر اطلاعات و افکار خود و بلکه نگاهش به جامعه و دین و

---

۱ـ کلمهٔ عائر یا سرگردان در حدیثی آمده که امام مسلم در صحیح خود (۲۷۸۴) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «مثال منافق مانند گوسفند سرگردان در میان دو گله است، گاه به این سو می‌رود و گاه به آن سو» یعنی سرگردان و متردد چنان‌که شارحان حدیث گفته‌اند.

زندگی را از ده‌ها منبع گوناگون که از صفحه نمایش گوشی‌اش پخش می‌شود می‌گیرد، حال آن‌که بیشتر این منابع نمی‌تواند سرچشمهٔ معرفتی درست و ضابطه‌مندی باشد. چنان‌که تاثیرات جانبی خطرناکی به سبب طبیعت تعامل با داده‌ها در شبکه‌های اجتماعی پدید آمده است: مانند تشتت ذهن، زود خسته شدن، عادت به مشاهدهٔ اطلاعات و آدم‌های کم‌ارزش، جذب شدن به مظاهر براق و شلوغ اما پوچ و عادت کردن به اطلاعات سریع کنسروی. اما بدترین جلوهٔ این جهان مجازی گسترده، بالانشینی عالم‌نمایان و پیش افتادن بی‌ارزش‌ها و برجسته شدن نادانانی است که سکان رهبری غیرمستقیم نسل فردا را به دست دارند و جسارتی است که نادان‌ها علیه دین و شریعت یافته‌اند.

از سوی دیگر آنچه از این نسل مشاهده می‌شود جهل فزاینده نسبت به اساسیات اسلام است؛ مانند صحنه‌های اصلی سیرت، بارزترین داستان‌های تاریخ اسلامی و حوادث بزرگ آن به علاوهٔ برخی دانسته‌های اساسی در رابطه با تاریخ جدید مانند قضیهٔ فلسطین و آنچه به آن مربوط است.

برای همهٔ این‌ها قضیهٔ فوق نیازمند توجه ویژه از سوی کسانی است که مسئلهٔ جوانان مسلمان برایشان مهم است؛ پدران و مادران و مربیان و معلمان و بلکه از سوی خود جوانان این نسل، چرا که آنان هم باید مسئولیت نسل خود را بر عهده بگیرند.

روی سخن این کتاب به فرزندان نسل جدید است و برخی قضایای تربیتی و ایمانی و رفتاری و اجتماعی را که نیازمند آن‌اند با آن‌ها در میان می‌گذرد و علاوه بر آن نسلی که «نسل سرگردان» نامیدیم نیز مورد خطاب هستند اما باید این را یادآور شوم که کتاب پیش روی شما کسانی را نشانه گرفته که نگاهی به خود انداخته و پرسش‌گرانه و جستجوگرانه به آیندهٔ دینی و معرفتی و درونی خود توجه کرده‌اند، نه آن‌هایی که غرق در سرگرمی شده از ارتقای خود و توجه به نفس و دین روی‌گردانند.

اما نسل پیشین ـ که خودم از آن‌ها هستم ـ اگرچه به شکل پیش‌فرض مورد خطاب این کتاب نیستند، اما قسمت‌هایی از آن می‌تواند برای راهنمایی کسانی از نسل جدید که در دسترس آن‌ها هستند به کار آید؛ بنابراین کتاب فوق همچنین به کار مربیان و پدران و معلمان خواهد آمد از این جهت که برخی از چیزهایی که این نسل را مشغول خود داشته و برایشان سوال‌برانگیز است به آنان گوش‌زد می‌کند و همینطور از جهت پاسخ به این سوال‌ها راهنمای آنان است.

**این کتاب را بنابر چند موضوع به این چند بخش تقسیم کرده‌ام:**

۱ـ از شکست نترس.

۲ـ سوال هویت (من کیستم؟).

۳ـ چالش ایمان و پایداری.

۴ـ اندیشه میان نقد و شک.

۵ـ مشکل الگوها.

۶ـ چهارگانهٔ تمایز نخبگان.

۷ـ آشفتگی معرفتی و مرتب کردن برگه‌ها.

۸ـ اهمیت آشنایی نسل جدید با روند و سیاق تاریخ جدید.

۹ـ چالش شهوت و عشق و ازدواج.

۱۰ـ هدایت و پایداری.

# ۱ـ از شکست نترس

بسیاری اوقات افراد با استعداد از ترس شکست یا به دست نیاوردن نتایج کامل و سپس احساس سرخوردگی، از وارد شدن به مسیر موفقیت سر باز می‌زنند.

این ویژگی اگرچه در میان بسیاری از گذشتگان موجود بوده اما به شکل واضحی در میان نسل نو شایع و رو به رشد است که مسئله‌ای بسیار خطرناک است؛ چرا که امت در حال حاضر به شدت نیازمند فعالیت‌ها و پروژه‌های استثنایی است که نیازمند اقدام و جسارت و عدم ترس از شکست است.

در تلاش برای موشکافی برخی از جوانب این قضیه، به بیان پنج گام عملی خواهم پرداخت که به حل پاره‌ای از این اشکالات بینجامد.

## گام نخست: باز تعریف شکست

بسیاری از چیزهایی که مردم آن را شکست و زیان و سرخوردگی می‌دانند در حقیقت شکست نیست، بلکه برعکس، ممکن است خود موفقیت و رستگاری باشد.

اگر داستان نوح ـ علیه السلام ـ با قومش را به دقت بخوانی خواهی دید این داستان بهترین نمونه برای نگاهی دوباره به شکست است. الله متعال دربارۀ ایشان می‌فرماید:

{وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ} [هود: ۴۰]

(با او ایمان نیاوردند مگر گروهی اندک).

این در حالی است که او نهصد و پنجاه سال در میان قوم خود ماند و شب و روز و پنهان و آشکار و با روش‌های گوناگون، با جدل و حجت و موعظه آنان را فرا خواند، سپس نتیجه این بود که:

{فَلَمْ يَزِدْهُمْ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا} [نوح: ۶]

(و دعوت من جز بر گریزشان نیفزود).

خدایا! پس از این همه تلاش، نتیجه این بود که بیشتر از او فراری شدند!

اما، آیا نوح در ادای رسالت خود شکست خورد؟

آیا وقت خود را بیهوده تلف کرد؟

موفقیت نوح ـ در حقیقت ـ ربطی به تعداد کسانی که دعوت او را پذیرفتند و ایمان آوردند نداشت، بلکه به میزان تلاش او و پیروی از امر پروردگار و رساندن رسالت و جهاد در راه آن با بهترین وسایل و صبر وابسته بود؛ پس از این دیگر زیانی بر نوح نبود که قومش دعوت او را نپذیرفتند چرا که تقصیر از جانب او نبود. نوح چیزی برای قوم خود کم نگذاشت و عیب و تقصیر از سوی قوم او بود؛ پس این در حقیقت قوم نوح بودند که شکست خوردند؛ این قوم نوح بودند که فرصت سعادت و نجات را از دست دادند و دست رد بر بخت خود زدند!

نوح اما مدال افتخار و مقام پیامبری «اولوالعزم» را به سینه زد؛ کسانی که خداوند متعال پیامبرمان محمد ـ صلی الله علیه وسلم ـ را توصیه کرده از آن‌ها پیروی کند:

{فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ} [احقاف: ۳۵]

(پس همانند پیامبران اولوالعزم صبر کن).

با تامل و دقت در نصوص شرعی خواهیم دید در آیات و احادیث بسیاری بر این مفهوم تاکید شده است.

بنابراین لازم است از مفهوم تنگ و محدود موفقیت رها شویم و آن را دوباره تعریف کنیم تا در توافق با تصور وسیع اسلام به زندگی قرار گیرد؛ این باعث می‌شود بسیاری از امور در مسیر انسان آسان گردد و در دل احساس آرامش کند و از خلال آن بداند که او وظیفه‌ای جز تلاش ندارد؛ وظیفهٔ او انجام بالاترین حد از توان خود اوست و این‌که او با بذلِ تلاش در حقیقت موفق شده و تفاوتی ندارد که به هدف مورد نظر رسیده یا خیر. چرا که در پایان کار، همه چیز به دست خداوند عزوجل است و آن را بر اساس تقدیر و تدبیر خود محقق خواهد ساخت.

## گام دوم: شکست را بزرگش نکن!

فرض کنیم شخصی پروژه‌ای را شروع کرده یا به برنامهٔ علمی بزرگی پیوسته یا طرحی را برای توسعهٔ توانایی‌های خود شروع کرده، اما پس از مدتی دچار کوتاهی یا تنبلی یا فتور شده و هیچ نتیجه‌ای از این کار نگرفته است. بعد چه می‌شود؟ تسلیم!

از کسانی که پس از شکست فورا تسلیم می‌شوند و با اولین تلاش ناموفق مایوس می‌شوند خیلی تعجب می‌کنم.

کسی که آرزوی دست یافتن به قله‌ها را دارد و می‌خواهد در زندگی خود دستاورد بزرگی داشته باشد مجبور است نومیدی را طلاق بی‌بازگشت دهد. او باید همراه امید گردد و دست دوستی با عزیمت دهد و پافشاری را به دوستی گیرد.

## گام سوم: گسترش دایرهٔ اهتمامات و توجه به آخرت همراه با دنیا

کسی که همهٔ چشم‌اندازش محدود به عرصهٔ ملموسِ مادی اطرافش هست امیدش را خیلی زود از دست می‌دهد؛ زیرا دایرهٔ پیرامون آدمی بسیار محدود و تنگ است و اگر قسمتی از دستاوردهای خود را از دست بدهد احساس می‌کند چیز بزرگی از دستش رفته یا همه چیزش به باد فنا رفته. اما اگر دایرهٔ اهتمامات خودش را وسیع بگرداند و جایگاه حقیقی خود را در این دنیا بداند و با دو چشم ـ چشمی برای دنیا و چشمی برای آخرت ـ همه چیز را ببیند و اطمینان یابد که هر چه در این دنیا از دست بدهد دنیای دیگری در برابر اوست که هیچ ناخوشی و سختی در آن نیست؛ این برایش به مثابهٔ دلداری و قوت قلبی خواهد بود که او را در راه صبر و تحمل سختی‌های راه یاری خواهد داد.

در این صورت اگر در یکی از حلقه‌های کوچک اطرافش شکست بخورد این باعث نمی‌شود از نگاه به حلقه‌ای دورتر غافل بماند؛ آنجا که بهشت است و وسعت و خوشی آن.

این وسیع ساختن نگاه تنها برای دیدن آخرت نیست، بلکه شامل نگاهِ وسیع‌تر به دنیا نیز می‌شود؛ زندگی در یک ایستگاه و یک تجربه خلاصه نمی‌شود و بسیار وسیع‌تر از آن است. کسی که نگاهش به آینده باشد مصیبت حال را کوچک می‌بیند.

## گام چهارم: تلاش برای محقق ساختن نتایج خوب، نه کامل

نقص یک صفت بشری است. این خوب است که انسان همواره تلاش کند آثار نقص بشری را کم کند، اما درست نیست که موفقیت و رستگاری خود را به انجام بدون نقص کارها وابسته سازد؛ چرا که کمال همیشه ممکن نیست.

اشکال کمال خواهی این است که باعث می‌شود انسان از شرکت در بسیاری از فعالیت‌های سودمند و نیک ـ حتی با وجود نیاز مردم به آن ـ به سبب عدم اطمینان از نتایج و ترس از نقص خودداری کند و این دقیقا همان چیزی است که از آن می‌ترسم.

اما تلاش در راه به دست آوردن بهترین نتایج و توجه به انجام دادن کارها به شکل احسن و برنامه‌ریزی و دوری از سلبیات، همهٔ این‌ها بسیار خوب و ان شاء الله از اعمال نیک است.

از جمله احادیثی که ما را در تصور این معنا یاری می‌رساند این سخن پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ است که می‌فرماید: «اگر قاضی تلاش خود را بکند و رای درست دهد دو پاداش دارد و اگر حکم کند و [برای رای درست] تلاش کند و سپس اشتباه کند یک اجر دارد»[۲] اینجا اجر برای کسی که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ شهادت به خطا بودن رای او داده محقق است و این به سبب تلاشی است که او انجام داده و در نتیجه اجر خود را می‌برد اگرچه در حکم خود دچار اشتباه شده است. حال آن‌که این اشتباه در مقامی بسیار حساس و خطیر یعنی حکم میان مردم است که حقوق و اموال‌شان به آن تعلق می‌یابد و این نشان می‌دهد شریعت به ذات تلاش و بذل اسباب بیش از نتایج و کامل بودن آن اهمیت می‌دهد.

## گام پنجم: برای خودت برنامه‌ای بریز و نمره‌هایی برای موفقیت در آن پیش‌بینی کن

از جمله عواملی که باعث می‌شود انسان به اطمینان برسد و امیدوار گردد، احساس رسیدن به دستاورد است.

---

۲ـ به روایت بخاری (۷۳۵۲).

چنین دستاوردی اگر بر اساس یک برنامه‌ریزی باشد و سپس بر حسب همان طرح محقق شود شادی آن نیز بیشتر است و آثارش بزرگ‌تر از دستاوری است که بدون برنامه‌ریزی حاصل شده است.

اما به نظر می‌رسد بسیاری از کسانی که خواهان رسیدن به قله‌ها هستند در دام برنامه‌ریزی‌های پیچیده یا بسیار ایده‌آل می‌افتند و این در حالی است که اساسا کمال طلب هستند و این باعث می‌شود پس از شکست ـ حتی یک شکست ـ عطای برنامه‌ریزی را به لقایش بخشند.

حال آن‌که برنامه‌ای که می‌ریزیم باید معقول و قابل تحقق و چند مرحله‌ای باشد که انسان با پایان هر مرحله بخشی از موفقیت را به دست آورده باشد.

مثلا: یک نقشهٔ سالیانه باید در چهار بخش طرح‌ریزی شود که در هر فصل چند هدف ـ مثلا خواندن ده کتاب ـ محقق شود و سپس این اهداف به چند درجه تقسیم شود: اهداف لازم و ضروری، اهداف خوبی که بهتر است به دست آید و اهدافی تکمیلی که اگر انجام نشود مشکلی ایجاد نمی‌کند، سپس درجهٔ خاصی از موفقیت را برای خودت قرار می‌دهی که نزدیک به هشتاد درصد (۸۰٪) باشد نه صد در صد. این واقع‌گرایی باعث می‌شود رسیدن به اهداف در نظرت نزدیک و قابل تحقق باشد نه دور از دسترس و این از سوی دیگر باعث می‌شود شخص توانایی خود برای برنامه‌ریزی و دستاوردهای منظم را باور کند.

این را همیشه با یاد داشته باش که کمال کم‌یاب است و آنچه از ما خواسته شده تلاش و برگرفتن اسباب است و بسیاری از مردم برای این از خیر محروم می‌شوند که به سبب ترس از شکست پای بر دامنهٔ کوه‌ها نمی‌گذرند.

## ۲ـ سؤال هویت

سؤال طلال که در آغاز کتاب آوردم موضوعات متعددی را در خود داشت که یکی از مهم‌ترین‌هایش این سؤال است: من کیستم؟ چه خواهم شد؟ و چه باید باشم؟ این پرسش‌ها را می‌توان نگرانی هویتی یا پرسش‌های هویتی نامید که از مهم‌ترین قضایای بسیاری از فرزندان نسل فرداست. اما پاسخ این پرسش‌ها چیست؟

بدون شک بررسی کامل قضیهٔ هویت به کتابی مستقل نیازمند است که بررسی همه‌جانبه‌ای از این موضوع ارائه داده باشد اما در این مجال می‌توانیم اشاراتی به پاسخ پرسش‌های بزرگ ـ نه کوچک و جزئی ـ هویتی داشته باشیم.

**نخست: فرد مسلمان پیش از فهم مبدا بندگی و هدف وجود، نمی‌تواند هویتی داشته باشد**

الله عزوجل می‌فرماید:

{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} [حشر: ۱۹]

(و مانند کسانی نباشید که الله را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان فاسقان‌اند).

آیا پیش از این به معنای «خودفراموشی» فکر کرده‌ای؟

آیا احساس نمی‌کنی این جمله نشان‌گر سرگردانی و غفلت شدید و زیان و خسران است؟

این خودفراموشی به سبب آن نیست که آنان به قیافه و غذا و لذت‌هایشان نمی‌رسند، برعکس، فاسقان خیلی هم به این چیزها اهمیت می‌دهند. بلکه منظور از فراموشیِ خود، عدم درک آنان از سبب وجودشان و سپس

سهل‌انگاری در زمینهٔ چیزی است که باعث فرجام نیک است در نتیجه از پایبندی به مقتضا و معنای عبودیت دور می‌شوند. نتیجه نیز همان چیزی می‌شود که پروردگارمان می‌فرماید:

{وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ} [حشر: ۱۹]

(و مانند کسانی نباشید که الله را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد؛ آنان همان فاسقان‌اند).

آنان زندگی‌شان را در حالت فسق و نافرمانی، خارج از نظامی به سر می‌برند که باعث صلاح درون و پاکی نفس است. این مجازات آنان در دنیاست، سپس در آخرت نیز از زیان‌کاران خواهند بود.

امام ابن عطیه ـ رحمه الله ـ در تفسیر این آیه[۳] می‌گوید: «لفظ این آیه، این را می‌رساند که هر کس خودش را بشناسد و فراموشش نکند، پروردگارش را نیز خواهد شناخت. چنان‌که علی بن ابی‌طالب ـ رضی الله عنه ـ می‌فرماید: خودت را بشناس، پروردگارت را خواهی شناخت. همچنین از یشان نقل شده که فرمودند: آن‌که خودش را نشناسد پروردگارش را نیز نخواهد شناخت».

انسان هنگامی که جایگاه عبودیت برای آن یگانهٔ قهار را ترک می‌کند و آن را با قصر فرعون عوض می‌کند که از روی تکبر و انکار بنا کرد و سپس چنان‌که فرعون ادعا می‌کرد در پی خدای موسی می‌رود از دیدن همه چیز در این وجود ناتوان می‌ماند، سرانجام نیز در ساحل ضعف بشری غرق می‌شود و کارش همانند دیگر فرعونیان

---

۳ـ المحرر الوجیز، ابن عطیه اندلسی (۵/ ۲۹۱)، دار الکتب العلمیة.

به پایان می‌رسد؛ چراکه در آن لحظه همه چیز این زندگی برایش بی‌معنی و آشفته به نظر می‌آید و البته زندگی نمی‌تواند به دور از ایمان به پروردگار قهار معنایی داشته باشد؛ پروردگاری که علمش همه چیز را در بر گرفته و همه چیز را آفریده و در تقدیر آورده و مرگ و زندگی را آفریده تا ما را بیازماید که کدام‌یک نیکوکارتریم، سپس ما را برای روز رستاخیز به حساب و پاداش برخواهد انگیخت.

از همین روی است که متوجه می‌شویم بیشتر جوانانی که دچار الحاد شده‌اند یا اسلام را ترک کرده‌اند دقیقا زمانی چنین کرده‌اند که عینک بندگی خالق هستی را از چشمان خود برداشته و ردای همسان بودن با خداوند را به تن کرده‌اند، سپس [انگار خداوند همکار آنان است و از آنان نظر خواسته] به طرح اندیشه‌های خود دربارۀ جهان و انسانی پرداخته‌اند که باید باشد؛ گویا آنان بخشی از این جهان را آفریده‌اند یا توانایی‌اش را دارند، حال آن‌که خود اساسا بنده‌ای هستند تحت مشیت و حکم خداوند عزوجل.

همیشه این را به یاد داشته باشیم که انسان اگر پروردگارش را نشناسد خودش را نیز نخواهد شناخت و اگر پروردگارش را از دست بدهد معنای همه چیز را از دست خواهد داد. روزِ فراموشی پروردگار دقیقا همان روزی است که خودش را نیز نخواهد شناخت.

## دوم: عوامل تعیین کنندۀ هویت پسران و دختران نسل فردا

### تعیین کنندۀ اول: من مسلمانم و به یک امت بزرگ تعلق دارم:

بنابراین یکی از وظایف من خدمت به این امت و تلاش در راه یاری آن است؛ هر کس بر حسب توانایی خودش.

**تعیین کنندهٔ دوم: من فرزند پدر، مادر و خانوادهٔ خود هستم:**

این به من احساس پیوند و وابستگی به گروه و احساس یاری می‌دهد. از جمله وظایف من نیکی در حق آنان و صبر در برابر بدی‌های آنان است.

**تعیین کنندهٔ سوم: من همسر، پدر یا مادرم:**

ازدواج برای من یک قضیهٔ گذرا نیست بلکه یک هدف مهم است، همان‌طور که وجود فرزندان در زندگی من بسیار مهم است. من آنان را تربیت می‌کنم و در راه صلاح آنان و سپس سودمند بودن‌شان برای جامعه و امت تلاش می‌کنم.

**تعیین کنندهٔ چهارم: من یک دوست خوبم:**

دوستان و دوستی برای من مسئلهٔ بسیار مهمی است و عامل خوشبختی و احساس اُنس به شمار می‌آید. از سوی دیگر دوستی یکی از درهای همکاری و صبر برای محقق ساختن هدف وجود است.

تعیین کنندهٔ پنجم: من طالب علم هستم و از این طریق به مردم سود می‌رسانم (این ویژگی نخبگان نسل فرداست):

برای من طلب علم وقت معینی ندارد و محدود به مرحله‌ای خاص نیست که با اتمام آن به پایان برسد؛ بلکه از ویژگی‌هایی است که تا زنده‌ام همراه من است. همچنین من با این علم به مردم سود می‌رسانم نه آن‌که دانشم را در سینه زندانی کنم. این هدف هویت مرا رنگ و شکل زیبایی می‌بخشد و زندگی و مسیرم را تصحیح می‌کند.

## ۳ـ چالش ایمان و پایداری

اگر بخواهیم برای مرحله‌ای که قرار است نسل بعد از نسل فردا ـ خردسالان کنونی ـ در آن زندگی کنند نامی بگذاریم، شاید بهترین عنوان، «چالش ایمان و پایداری بر دین» باشد. در سال‌های اخیر سوالات وجودی و مسببات آن را رصد کرده‌ام و از خلال آن متوجه امور بسیاری در رابطه با مسئلۀ شک و سوالات وجودی شده‌ام. افزون بر تامل در جریان حوادث که به شکل مستقیم یا غیر مستقیم به حالت ایمان و دین‌داری در ارتباط است. از خلال همۀ این موارد چیزی که برای من آشکار شد این است که این چالش در حال صعود است و آن‌چه در آینده رخ خواهد نمود از این حالات الحاد پراکنده خطرناک‌تر خواهد بود و لغزش‌گاه‌های ارتداد از اسلام بیش از هروقت دیگری به جوان‌ها نزدیک خواهد بود.

این نگاه من نه از روی بدبینی و منفی‌نگری بلکه از باب آینده‌نگری بر اساس آن‌چه امروز رخ می‌دهد و آثار نزدیک آن است. اما خداوند به شرایط کنونی و آن‌چه رخ خواهد داد آگاه‌تر است.

مورد بسیار مهم، این است که در فهم حجم مشکل و به راه انداختن فعالیت‌هایی در راه استحکام ایمان و یقین در دل و جان فرزندان نسل فردا و نسل‌های بعد تاخیر نکنیم.

چنان‌که ضروری است اهل خیر هر آن‌چه لازم است را برای راه‌اندازی و کمک به پروژه‌هایی در راستای استحکام هویت و ثوابت مسلمانان فراهم سازند.

**برای عبور از این چالش بزرگ، توصیه‌هایی برای نسل فردا دارم:**

۱ـ توجه به مطالعۀ کتاب‌هایی که ایمان و یقین را با دلیل و برهان قوی می‌سازد و به فضل الهی این کتاب‌ها در حال افزایش است و کتابخانۀ اسلامی هم‌اکنون مملو از نوشته‌هایی است که به تقویت یقین و تثبیت ایمان

پرداخته‌اند و حتی امروزه مراکزی علمی بخشی از تولیدات خود را به پوشش این قضیه معطوف کرده‌اند؛ مراکزی همانند مرکز تکوین و مرکز دلائل و مرکز رواسخ و مرکز تبصیر و دیگر مراکز علمی ـ تحقیقاتی.

از کتاب‌های خوب و مناسب در این زمینه: کتاب «النبأ العظیم» محمد دراز است. همچنین من سه کتاب ساده‌فهم برای تحقق این هدف برای جوانان نسلِ پیش رو نوشته‌ام به عناوین: «محاسن اسلام»، «نمای کامل» و «سابغات».[٤]

باید به این اشاره کنم که تقویت یقین به این شکل نیست که شخص در پی شبهات باشد و به آن پاسخ دهد یا خود را مشغول به سخنان ملحدان و شک‌اندازان کند، بلکه مطلوب شناخت دلایل و براهین حق و عمل به مقتضای آن است. اما در مورد شبهات، آشنایی با اصول شبهات شناخته شده پس از فهمیدن عقیده و باور صحیح ـ نه برعکس ـ کافی است و این آشنایی باید از طریق منابع مورد اطمینان صورت بگیرد. بسیار بودند کسانی که شور زیادی برای پاسخ دادن و جدل با اهل شبهه داشتند بی‌آنکه مبنای علمی و عقیدتی صحیحی داشته باشند و در پایان فرجامی نداشتند جز زیان و سرگشتگی.

۲ـ توجه به ساختار علمی شرعی، به این صورت که حداقل مرحلهٔ اصول و اساسیات علوم را به پایان برساند. در موضوع «آشفتگی معرفتی» به بیان مراحل مطالعه و تحصیل شرعی خواهیم پرداخت.

---

٤ـ ترجمهٔ این کتاب‌ها توسط مرکز تحقیقات اسلامی بینش در حال انجام است و به تدریج منتشر خواهد شد. (مترجم)

۳ـ اهمیت ویژه به علوم حدیث و اصول فقه. این دو علم اگر به شکل درستی فهمیده شوند و همراه با آن به صورت عملی تمرین و به کار برده شوند سهم بزرگی در تشکیل ذهنیت شرعی منظم و ساختارمند خواهند داشت که به راحتی نمی‌توان با شبهات و سخنان آراسته آن را فریب داد.

۴ـ توجه خاص به معجزۀ اسلام، یعنی قرآن.

انسان هر چه بیشتر از نظر حفظ و فهم و تلاوت و تدبر و عمل به قرآن نزدیک شود ایمانش نیز افزون شده و درهای هدایت و توفیق به رویش گشوده می‌شود. از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ثابت است که فرمودند: «هر که از آن پیروی کند بر هدایت است و هر کس ترکش کند بر گمراهی خواهد بود[۵].»

یکی از بهترین شیوه‌های رابطه با قرآن این است که روزانه مقدار به‌خصوصی از قرآن برای قرائت و تدبر تعیین شود و بهتر آن است که مدارسۀ قرآن همراه با دوستان صالح باشد تا ایمان و احکام و عبرت‌های آیات فهمیده شود و این یکی از بهترین روش‌هایی است که برای تثبیت ایمان و یقین مفید خواهد بود.

همچنین در روند استحکام یقین به قرآن پیشنهاد می‌کنم به برنامه‌ها و کتاب‌هایی که به باب بلاغت قرآن و معجزه و اسرار و شگفتی‌های آن پرداخته است توجه شود. از میان معاصران یکی از کسانی که به این جنبه توجه نشان داده دکتر فاضل السامرائی است که کتاب‌های خوبی در این زمینه دارد. متقدمان نیز توجه بسیاری به باب اعجاز قرآن داشته‌اند. البته منظور من اینجا اعجاز علمی نیست زیرا اعجاز قرآن پیش از دوران جدید نیز ثابت بوده است و پیشینیان کتاب‌های بسیاری در این باب تالیف کرده‌اند، هرچند به دلیل فاخر بودن زبان

---

۵ـ صحیح مسلم (۲۴۰۸).

این کتب و دشواری آن کمی دیر فهم است هرچند می‌شود از طریق مطالعهٔ دست جمعی و مدارسه فهم آن را آسان‌تر کرد.

از بارزترین کتبی که در این باب نوشته شده: «بیان إعجاز القرآن» خطابی و «إعجاز القرآن» باقلانی و «دلائل الإعجاز» گرگانی است که هر چند بسیار مفید است اما برای مبتدیان سخت‌تر از کتب پیشین است و بهتر است پیش از مطالعهٔ این کتاب، سخنرانی «إعجاز القرآن عند المتقدمین ـ اعجاز قرآن نزد متقدمان» از احمد السید را گوش دهید.

۵ـ ثبت نام در برنامهٔ «صناعة المحاور»[٦] برای افراد شانزده ساله به بالا. هدف این برنامه تربیت ذهنیت شرعی برهان‌گرا است و به تثبیت اصول و قواعد شرعی اهتمام می‌ورزد. این برنامه تماما اینترنتی است و در مدت تقریبا ۱۸ ماه به پایان می‌رسد.

۶ـ مطالعهٔ کتبی که به نقد فرهنگ غالب ـ تمدن مادی غرب ـ پرداخته زیرا سقوط ارزش این تمدن در درون انسان الزاما به سقوط شبهات و اشکالات و تاثیرات آن نیز منجر می‌شود که خیر بزرگی را در بر دارد.

توسعهٔ اندیشه‌ورزی صحیح و تقویت حس منتقدانهٔ معتدل که در موضوع پیش رو به تفصیل دربارهٔ آن سخن خواهم گفت.

---

٦ـ این برنامه یک دورهٔ علمی اینترنتی است که برای افراد مسلط به زبان عربی بسیار مناسب است. البته علاقمندان باید حتما در آغاز هر دوره نسبت به ثبت نام اقدام کنند و ثبت نام در میانهٔ دوره امکان پذیر نیست. (مترجم)

## ۴ـ تفاوت اندیشهٔ نقادانه و شک‌ورزی

انسان چگونه می‌تواند بدون ذهنیت نقادانه در دنیایی زندگی کند که همهٔ عرصه‌هایش ـ سیاست و جامعه و رسانه و اندیشه ـ آلوده به مغالطه است؟ منظورم ذهنیتی است که بتواند اطلاعات و اندیشه‌ها را مورد معاینه و راستی‌آزمایی قرار دهد.

بدون شک کسی که سطح مناسبی از ابزار نقد و بررسی را در اختیار نداشته باشد در میان اخبار بی‌ربط و آرای متناقض و تبلیغات گوناگون و عقاید رنگارنگ گم می‌شود.

اسلام علاوه بر آن‌که اوامر و نواهی و اخبار را مطرح کرده به اهمیت اندیشه و دلیل و برهان نیز راهنمایی کرده و نسبت به پذیرفتن عقاید و گفته‌ها به مجرد انتشار و پذیرفته شدن توسط مردم هشدار داده است. ما این سخن الله متعال را خوانده‌ایم که می‌فرماید:

{وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ} [زخرف: ۲۳]

(و بدین‌گونه در هیچ شهری پیش از تو هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آن‌که خوش‌گذارنان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی یافته‌ایم و ما از پی آنان راه‌سپاریم)

و این سخن پروردگار را که:

{قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُم مِّن جِنَّةٍ} [سبأ: ۴۶]

(بگو من شما را تنها یک اندرز می‌دهم: که دو [نفر] دو [نفر] و به تنهایی برای الله به پا خیزید، سپس بیندیشید که رفیق شما هیچ‌گونه دیوانگی ندارد)

و آن‌جا که می‌فرماید:

{إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَذَا} [یونس: ۶۸]

(شما هیچ سلطانی برای این [ادعا] ندارید).

لفظ «سلطان» در قرآن معنای حجت و برهان می‌دهد نه حاکم و پادشاه.

همچنین می‌فرماید:

{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ} [نمل: ۶۴]

(بگو اگر راست می‌گویید برهان خویش را بیاورید).

همین‌طور پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به بیان هشیاری و آگاهی مومن و دشواری فریب دادن او اشاره کرده می‌فرماید: «مومن دو بار از یک سوراخ گزیده نمی‌شود».[۷]

در مقابل؛ اسلام به سوی سقوط در تاریکی‌های شک و تردید و یا سرسختی و گذاشتن شرط‌های ناممکن که با طبیعت حقایق سازگاری ندارد فرا نمی‌خواند. مانند این سخن منکران که:

---

۷ـ بخاری (۶۱۳۳) و مسلم (۲۹۹۸).

{لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً} [بقره: ۵۵]

(تا الله را آشکارا نبینیم هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد).

و این سخن منکران که:

{أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَن نُّؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرَؤُهُ} [اسراء: ۹۳]

(یا به آسمان بالا بروی و به بالا رفتن تو [هم] ایمان نخواهیم داشت تا بر ما کتابی نازل کنی که آن را بخوانیم).

تا امروز نیز بسیاری از این شکاکان دلایل رساننده به حقایق وجودی و دینی را تا وقتی که از دایرۀ تجربه و حس عبور نکند نمی‌پذیرند، حال آن‌که این هیچ ربطی به نقد منطقی و متوازن ندارد.

اکنون با روشی آسان و نزدیک به واقعیت، به بیان مهم‌ترین نشانه‌های اندیشۀ نقادانه یا اندیشمند نقاد می‌پردازم؛ آن‌گونه که قابل پیاده‌سازی باشد.

هرچه دایرۀ علمی شخص وسیع‌تر شود دایرۀ پیاده‌سازی این ویژگی‌ها نیز نزد او گسترده‌تر خواهد شد.

## ویژگی‌های اندیشۀ انتقادی

### اولا: برای پذیرش هر ادعایی دلیل لازم است:

ادعا تا وقتی که برایش دلیل ارائه نشود هیچ ارزشی ندارد. وقتی کسی می‌گوید: چنین واقعه‌ای در تاریخ آمده است یا شرع چنین حکمی دارد و مانند آن، این سخن به تنهایی چیزی را ثابت نمی‌کند مگر آن‌که به همراهش دلیلی ارائه شود که ادعای مذکور را تایید کند.

بسیاری اوقات شخص به سبب پذیرش ادعاهای بی‌دلیل دچار سرگردانی می‌شود.

**ثانیا: شرط است که خود دلیل درست باشد:**

اندیشمند نقاد هنگام نقد و راستی‌آزمایی طرح ارائه شده توسط مخالفان به سه مسئله توجه دارد: به دلیل، به نتیجه و به روش استدلالی که به آن نتیجه منجر می‌شود. اگر هر یک از این سه اشتباه باشد کل طرح دچار خلل می‌شود و در میزان نقد علمی محل ایراد است. یکی از بیشترین مواردی که در آن خطا رخ می‌دهد، عدم صحت دلیل است که یا از جهت ثبوت خود دلیل است یا از جهت استدلال اشتباه به آن. این مورد را در کتابم «اصول خطا» همراه با مثال توضیح داده‌ام.

**سوم: شرط است که دلیل الزاما به آن نتیجه بینجامد:**

برای صحت استدلال به یک دلیل صرفا ثابت بودن خود دلیل و فهم صحیح الفاظ آن کافی نیست، بلکه باید میان دلیل و مدلول (یعنی نتیجه) رابطهٔ الزامی باشد؛ یعنی آن‌که یک دلیل الزاما دال بر آن نتیجه باشد.

مثلا هنگامی که کسی می‌گوید: وجود مصیبت‌ها و فاجعه‌ها یعنی آن‌که خالقی وجود ندارد، به او خواهیم گفت: دلیلی که آوردی هرگز مستلزم چنین نتیجه‌ای نیست. وجود مصیبت در زندگی شخص مستلزم این نیست که کسی با چشم حکمت به آن نگاه نکند چه رسد به آن‌که وجود این مصیبت‌ها و فاجعه‌ها در یک ظرف زمانی به هدف آزمایش و ابتلا باشد و محلی باشد برای گزینش و پاک‌سازی مردم؟ آیا این مقتضای همان چیزی نیست که خداوند دربارهٔ حال دنیا به ما گفته است؟

**چهارم: شرط است که یک دلیل در تناقض با دلیلی قوی‌تر از آن نباشد،** یعنی دلیل قطعی در تضاد با دلیل ظنی نباشد:

کسی که از ویژگی اندیشهٔ نقادانهٔ علمی برخوردار است نتایجی که مردم به آن می‌رسند را همانند ادله و استدلال‌ها مورد بررسی و راستی‌آزمایی قرار می‌دهد. اگر نتیجه‌ای که به دست آمده در تعارض با نتایج دیگری باشد که با ادله‌ای قوی‌تر ثابت شده، دلیل قوی‌تر را مقدم بر دلیلِ پایین‌تر از آن قرار می‌دهد.

در این بارها مثال‌هایی در کتابم (أصول الخطأ) آورده‌ام.

**پنجم: نپذیرفتن تناقض:**

وجود تناقض میان دو امر، یعنی تنها یکی از آن دو صحیح است؛ زیرا ممکن نیست که دو نقیض در یک آن باشند یا در یک آن نباشند (مثلا بودن و نبودن نقیض یکدیگرند؛ ممکن نیست در یک آن هر دو باهم باشند یا هر دو با هم نباشند ـ مترجم).

اندیشمند منتقد از کسانی که در طرح و گفتمان خود بسیار دچار تناقض می‌شوند دوری می‌کند. می‌گویم «بسیار دچار تناقض می‌شوند» زیرا انسان خالی از نقص و فراموشی و جهالت نیست و از همین روی در سخن او اختلاف و تناقض رخ می‌دهد و در این حال تناقض‌هایش از او پذیرفته نمی‌شود اما اگر کسی به شدت و به شکل فاحش دچار تناقض باشد این نشان دهندهٔ اضطراب اصولی و اختلال در روش و قواعد معرفت‌شناسی نزد اوست. مشخص است چیزی که در این دوران کم نداریم اختلال و آشوب معرفتی است.

**ششم: تفاوت گذاشتن میان معارف قطعی و معارف ظنی و تعامل با هر یک به شکل مناسب:**

اندیشمند نَقّاد با اندیشمند شکّاک تفاوت دارد. ناقد به تفاوت میان منابع آگاه است و بر همین اساس با هر یک بنابر ارزش معرفتی آن و بنابر دلایلی که قدرت هر منبع را ثابت می‌سازد تعامل می‌کند. اما برای شخص شکاک، صرف شک یک روش است که آن را به چهرهٔ حقایق می‌کوبد و تفاوتی میان منابع قائل نیست.

## روش‌های به دست آوردن اندیشهٔ نقادانه

اولا: پیاده‌سازی شش ویژگی پیشین در تعامل با اخبار و مواضعی که انسان در زندگی‌اش با آن روبرو می‌شود. قضیه در آغاز شبیه به ارائهٔ اطلاعات به ایستگاه‌های تفتیش می‌ماند اما با گذر زمان و تمرین و ممارست، نزد شخص قدرتِ و ملکهٔ نقد شکل می‌گیرد و آن‌گاه برای یافتن موضع اشکال گاه کمتر از یک ثانیه زمان برایش کافی خواهد بود.

ثانیا: جستجوی جدی و مستمر علم و تمرکز بر روی علوم زیر به هدف کسب شناخت نقادانه:

۱ـ علم مصطلح الحدیث یا علم حدیث‌شناسی. این علم قدرت بررسی و راستی‌آزمایی ثبوت خبر و روش‌های کشف اشکالات و علل مخفی اخبار و احادیث را در اختیار فرد قرار می‌دهد.

۲ـ علم اصول فقه: علم اصول قدرت بررسی معانی اخبار و استنباط معانی و ربط دادن میان نصوص و روش جمع میان اخبار در صورت تعارض را به فرد می‌دهد.

۳ـ علم جدل و مناظره: این علم قدرت منظم ساختن ادله و مرتب ساختن آن و روش عرضهٔ دلیل به شکل واضح و روشن و درک مغالطه‌های طرف مقابل را در شخص قوی می‌سازد.

ثالثا: خواندن تالیفات علمایی که در تاریخ اسلام به ذهنیت نقادانه معروف‌اند، از امثال ابن حزم و ابن تیمیه و ذهبی.

رابعا: پی‌گیری تولیدات فکری برخی از نویسندگان معاصر که از ویژگی اندیشهٔ نقادانه در مناظره‌ها مشهورند، مانند احمد دیدات، یا در طرح تحلیلی همانند عبدالوهاب المسیری در نگاهش به سکولاریسم و مدرنیسم.

**نکات مهم:**

ـ وَلَع برای تولید سؤال و لذت بردن از مجرد طرح این پرسش‌ها بدون تلاش برای جستجوی پاسخ برای آن چیزی نیست جز سفسطه‌ای ناتمام که هیچ فایده‌ای ندارد.

کسی که شک را مذهب خود قرار دهد و هنگام طرح هر مسئله‌ای آن را به میان بکشد به هیچ شناخت و نتیجه‌ای نخواهد رسید و اگر در مسئله‌ای از روی یقین سخن بگوید با خودش دچار تناقض شده.

اما اندیشهٔ نقادانه در جستجوی معرفت صحیح یقینی از راه نظر دقیق و مقایسه میان جنبه‌های مختلف امور است؛ در حالی که اندیشهٔ شکاکانه یک حالت عبثی است که نتیجه‌ای جز سرگردانی و تناقضِ بیشتر ندارد.

ـ دلایلی که وجود خداوند و درستی وحی و نبوت را ثابت می‌کند ما را به سوی تسلیم در برابر هرچه در وحی آمده هدایت می‌کند حتی اگر انسان به «وجه» معقولیت برخی از جوانب آن پی نبرد اما این را باید در نظر داشت که وحی در تناقض با عقل نیست اگرچه عقل را گاه با حیرت روبرو سازد.

## ۵ـ چالش الگوها

از بارزترین مشکلاتی که نسل پیشِ رو با آن روبروبند، قضیهٔ مبهم بودن چشم‌انداز نسبت به الگوها است: «از چه کسی الگو بگیرند؟ چه کسانی را سرمشق خود قرار دهند؟ از چه کسی حرف شنوی داشته باشند؟».

انسان‌ها از نظر درونی بر اساس دوست داشتن الگوگیری سرشته شده‌اند. انسان اشتیاق دارد کسی را ببیند که اوامر و نواهی نظری را به شکل عملی بر زمین واقع پیاده می‌سازد صحابه ـ رضوان الله علیهم ـ نیز از آن‌جایی که احوال پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ را مشاهده کرده بودند قادرترین نسل این امت بر الگوگیری از ایشان بودند و در نتیجه مراتب والایی را در ایمان و یقین و ثبات کسب کردند:

{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ} [احزاب: ۲۱]

(قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول الله سرمشقی نیکوست).

اما امروزه ما در بحرانی واقعی دربارهٔ کسانی به سر می‌بریم که در فضای باز مجازی بر مسند راهنمایی مردم و طراحی اندیشه و رفتار آنان نشسته‌اند؛ فضایی که به همه امکان این را داده تا به سوی خود و اندیشه‌های خود دعوت دهند؛ به ویژه در سایهٔ پایین آمدن سطح اندیشهٔ نقادانه نزد بسیاری از مردم و دنبال کننده‌های این شبکه‌ها.

علاوه بر این بسیاری از فعالان دعوت و علم نتوانسته‌اند الگوی عملی خوبی برای رسالتی باشند که به سوی آن دعوت می‌دهند و از سوی دیگر به حجم تغییر شرایط و تغییر نوع گفتمان و طبیعت و موضوعات آن نزد مخاطبان پی نبرده‌اند.

افزون بر این، بسیاری در کمین نشسته‌اند تا با استفاده از اشتباهاتِ آنان در کلیپ‌ها یا نوشته‌هایشان ـ یا سوء تعبیر از سخنان صحیح آنان ـ به تخریب دعوت و دین‌داری و نه صرفا انتقاد از شخص بلکه گاه زشت‌نمایی خود اسلام بپردازند چنان‌که در برخی حملات الحادی که به ماهی گرفتن از آب گل آلود می‌پردازند مشهود است.

این بسیار مهم است که قاعدهٔ بزرگ و اساسی این باب را به یاد داشته باشیم مبنی بر این‌که: مبادی و افکار باید بر اشخاص برتری داشته باشد.

در دورانی که مبادی بالاتر از اشخاص بود، مردم با لغزش و یا حتی انحراف شخص عالم به درستی برخورد می‌کردند و انگشت اتهام را به سوی او می‌گرفتند نه به سوی دین یا علمِ او، بلکه برعکس، به او می‌گفتند: آیا دینت تو را باز نداشت؟ آیا علمت جلوی تو را نگرفت؟

دقیقا مانند وقتی که متوجه می‌شویم کسی کاری خلاف حکمت انجام داده است و به او می‌گوییم: آیا عقلت جلوی تو را نگرفت؟ چرا قبلش فکر نکردی؟

اما امروزه و در سایهٔ سست شدن مبادی، بسیاری از مردم خطای عالِم یا انحراف او را به پای خود دین می‌نویسند نه به پای شخص.

برای همین، لازم است که هِرَم آگاهی و دانش مردم باری دیگر بر اساس مقدم بودن مبادی بر اشخاص چیده شود؛ چرا که شخص همیشه در معرض فتنه و پیروی از هوای نفس یا حداقل در دایرهٔ خطا و لغزش قرار دارد.

این موضوع به شکل واضحی در شریعت و در میراث اهل علم آمده است؛ آنان بسیار از تفاوت حاملان علم در زمینهٔ عمل به حق علم سخن گفته‌اند و علمایی را که به حق علم پرداخته‌اند بزرگ داشته و آنان را امامان

دین دانسته و به نکوهش عالمانی پرداخته‌اند که از قیام به حق علم سر باز زده‌اند؛ هر کس بر حسب سطح کوتاهی خود.

در دوران رنسانس اروپا و آغاز گسترش ارزش‌های مدرنیسم و روشن‌گری یکی از بارزترین اسباب بُریدن مردم از دین، ساقط کردن جایگاه مردان دین بود. پس از آن خود دین نیز ساقط شد و چیزی که به این فرایند سرعت بخشید فساد گروهی از رجال دین و سران کلیسا و جنگ‌های خونینی بود که در آن دست داشتند و به همین شکل، دزدی و ناحق خوری مال مردم و دیگر موارد.

در مقابل، یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات و پایداری بر دین و استقامت بر رفتار صحیح و هماهنگی با مبادی و ارزش‌ها، وجود الگوهایی از علما و صالحانی است که نمایندۀ عملی اعتقادات خود هستند؛ در خانه‌های خود و با نزدیکان و مردم دور و بر.

## ویژگی‌های الگوهای نسلِ فردا

بنابر آن‌چه گذشت و بر اساس پرسش‌هایی که نسل پیشِ رو را دربارۀ موضع‌شان نسبت به الگوها نگران می‌سازد یعنی: «چه کسی را الگو بگیریم؟ علم و رفتار صحیح را از چه کسی دریافت کنیم؟ و گوش به چه کسانی بسپاریم» تبیین ویژگی‌های کسانی که برای اقتدا و الگوگیری مناسب‌اند و آن‌هایی که مناسب نیستند، یکی از مهم‌ترین پرسش‌های این نسل است.

برای همین اینجا به بیان هشت ویژگی الگوها می‌پردازیم، چه بسا بیان این ویژگی‌ه تصور دوری را نزدیک سازد یا مشکلی را حل کند، اما پیش از آن باید دو مسئلۀ بسیار مهم را یادآور شوم:

نخست: الگو از خطا یا گناه معصوم نیست، بلکه احتمال لغزش و اشتباه و گناه از او می‌رود؛ از این رو شایسته نیست که به مجرد واقع شدن در گناه از الگو بودن ساقط شود مگر آن‌که کارش به حد مجاهره و آشکارسازی عمدی و افتخار به گناه برسد که در این صورت او دیگر الگوی به معنای عام نیست؛ هر چند در برخی کارهای جزئی که به نیکی انجام داده همچنان الگوست، مانند اقتدا به زنِ بدکاره‌ای که به سگی آب داد؛ او در خود این عمل نیکش الگوست، نه به طور شامل.

دوم: الگو خواندن یک شخص بسته به محقق ساختن همهٔ ویژگی‌هایی که این‌جا ذکر می‌کنم نیست، اگرچه این‌ها بسیار مهم است؛ اما اگر بیشتر این ویژگی‌ها در یک شخص محقق شود می‌توان او را یک سرمشق خواند. همین‌طور مقامات و درجات اقتدا متفاوت است و همهٔ این درجات نیازمند فراهم شدن همهٔ این ویژگی‌ها نیست.

## ویژگی نخست: برخاستن از مُحکَمات:

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که باید در شخصِ الگو پدیدار شود: برخاستن و حرکت کردن از مُحکمات شریعت است نه متشابهات. او باید فروع را بر زمینهٔ اصول برپا سازد نه برعکس؛ زیرا زندگی به این شکل فهمیده می‌شود و علم درست به این صورت حاصل می‌گردد و شخص به گمراهی نمی‌رود مگر به سبب اختلال در اصول و خاستگاه‌ها.

بر این اساس؛ واجب است از اقتدا به کسانی که متشابهات را پی‌گیری می‌کنند و به برانگیختن اشکالات و شبهات می‌پردازند و نسبت به تمرکز بر محکمات سهل‌انگارند و آن را رد می‌کنند خودداری شود:

{فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاء تَأْوِيلِهِ} [آل عمران: ۷]

(اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دل‌خواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند).

## ویژگی دوم: جمعِ میان نصوص شرعی و مراعات مقاصد و مصالح:

بسیاری اوقات میان دو اردوگاه نصوص و مقاصد اختلاف و درگیری پیش می‌آید. اردوگاه نخست از دومی عیب می‌گیرد که خواهان سهل‌انگاری در دین و شریعت است و دومی جمود و دوری از نیاز مردم و روح اسلام را به اولی نسبت می‌دهد.

مطلوب آن است که هر دو مورد رعایت گردد؛ زیرا روش شرعی به هیچ‌گونه درگیری میان نصوص و مقاصد نخواهد انجامید بلکه آن دو را همراه گردانده و نصوص را به مثابهٔ نشانه‌هایی قرار می‌دهد که فقیه بر اساس آن به تعامل با مقاصد می‌پردازد و مقاصد را هنگام تعامل فقیه با نصوص همچون افقی در برابر وی قرار می‌دهد.

این توازن برای ما فقهی را تولید می‌کند که دو ویژگی را در یک آن دارا است:

نخست: هماهنگی شرعی با محکمات و قطعیات.

دوم: در نظر گرفتن واقع و تعامل نیکو با آن به شکلی که به مقاصد کلی شریعت بینجامد.

اما کسی که مقاصد شریعت و مصلحت مردم را در نظر نمی‌گیرد یا آن را بدون در نظر گرفتن نصوص و مقدم دانستن آن می‌بیند، هر دو گروه شایستهٔ قرار گرفتن در جایگاه الگو نیستند.

## ویژگی سوم: آگاهی و فهم درست واقع:

برای آن‌که شخص مستحق جایگاه الگو شود باید نسبت به شرایط واقعی مردم آگاه باشد؛ برای مثال رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ دفعِ مفسدهٔ رانده شدن قوم خود ـ به سبب آن‌که می‌دانست تازه مسلمان‌اند ـ را بر مصلحت بنای کعبه به شکلی که در دوران اسماعیل ـ صلی الله علیه وسلم ـ بود، ترجیح داد.[۸]

سبب مفسده‌ای که ممکن بود قوم پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دچارش شود این بود که ساختن کعبه و بنای دوباره‌اش [بر اساس همان قواعد ابراهیم و اسماعیل] نیازمند ویران کردن آن بود؛ اما پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ از فتنه دوری کرد و با در نظر گرفتن سطح آگاهی مردم و طبیعت مرحله‌ای که در آن زندگی می‌کردند، جلوگیری از مفسده را بر محقق شدن مصلحت ترجیح داد.

همین‌طور هنگامی که کشتن سرکردهٔ منافقان، عبدالله بن اُبَی را نپذیرفت «تا مردم نگویند محمد اصحاب خود را می‌کشد». زیرا جلوگیری از مفسدهٔ فتنه، مهم‌تر از مصلحت حذف بزرگِ منافقان بود.

## ویژگی چهارم: مقدم داشتن مصلحت امت بر مصلحت فرد:

انسان شایستهٔ مقام الگو نیست مگر هنگامی که مسلمانان و مصلحت آنان را بر دیگر مصلحت‌ها مقدم بدارد. این مسئلهٔ بسیار مهمی است و با وجود وضوح و روشنی آن در شریعت، برخی از مردم مغلوب دل‌خواه و منافع شخصی خود می‌شوند، حتی در چارچوبِ فعالیت در مجال علم شرعی و دعوت اسلامی.

---

۸ـ نگا: صحیح بخاری (۱۵۸۶).

من نمونه‌هایی از این مورد را دیده‌ام. مثلا: یکی را می‌شناسم که در علوم حدیث متخصص است و فهم و تمکن بسیاری در این مجال دارد و برایش امکان داشت در سایهٔ موج شک‌اندازی در سنت به رد شبهات برانگیخته شده دربارهٔ علم حدیث که مجال تخصصی او بود بپردازد، اما در عوض مشغول به درگیری‌های جانبی با دعوت‌گران دیگری بود که در منهج با او اختلاف داشتند، آن‌قدر که وقت و بی‌وقت به هجوم علیه آنان می‌پرداخت.

گمان می‌کنم او از خاستگاه تصحیح خطاها و مفاهیم و این‌گونه توجیهات چنین رفتار می‌کرد، اما این خاستگاه گاه حیله‌ای شیطانی است که از طریق آن به انسان راه می‌یابد.

آن زمان نامه‌ای سرگشاده را خطاب به آن دکتر و امثال او نوشتم و در فیس‌بوک منتشر کردم به این مضمون:

«آیا می‌دانید کاری که شما انجام می‌دهید بسیاری از بی‌طرف‌های عاشق معرفت را از گفتمان شما دور می‌سازد؟ و آیا می‌دانید که اعتماد به آرای شما و انتخاب‌های علمی شما نزد بسیاری از طرفداران سابق شما متزلزل شده و بسیاری از آن‌ها دیگر تحمل شنیدن چیزی از شما و خواندن حرفی از نوشته‌ها شما را ندارند؟! آیا گمان نمی‌کیند این‌که هنگام هجوم دشمنان و هدف گرفته شدن ثوابت و ارکان دین توسط آنان هیچ صدایی از شما شنیده نمی‌شود نوعی محرومیت و بی‌توفیقی است؟ حال آن‌که به مجرد کوچک‌ترین اشاره‌ای به گوشهٔ قبای‌تان فورا و با هیجان فراوان حاضر می‌شوید؟ عزیز من، این‌که از آبروی خود و آرا و شخصیت‌تان در حد معقول و معتدل دفاع کنید قابل سرزنش نیست؛ دفاعی که هِرَم توجهات شما را برعکس نکند و جهت‌نمای اهداف‌تان را منحرف نسازد و شما را از رسالت شریف‌تان در زندگی دور نگرداند».

### ویژگی پنجم: تایید گفتار با کردار:

اسلام یک نظریهٔ فلسفی نیست و تئوری و پیاده‌سازی در آن هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شود. بنابراین کسی که به حرف و شعارهای عریض و طویل اکتفا کند و سپس کردارش در تناقض با گفتارش باشد، شایستهٔ الگو شدن نیست.

باعث تاسف است که برخی از دعوت‌گران ـ از روی حسن نیت یا سوء قصد ـ در تناقض‌های زشتی واقع شدند که این نزد دشمنان دعوت اسلامی عامل خنده و مزه‌پرانی شد و همین تناقض‌ها باعث اختلال در دین‌داری گروهی از جوانانی شد که برخی از این دعوت‌گران را الگویی والا و پاک می‌دانستند، سپس دیدند که همین‌ها به راحتی و بر حسب جهت آب و سمت وزش باد آرای خود را تغییر می‌دهند.

هرچند تغییر آرا و اجتهادها و فتواها در صورتی که مفهوم و قابل دفاع باشد امری مقبول است، اما اگر تغییر فتوا و رای در سمت و سیاقی غیر قابل توجیه باشد پذیرفته نخواهد شد.

## ویژگی ششم: توازن و اعتدال:

یکی از ویژگی‌های الگو این است که اهل هیچ‌یک از انواع تندروی‌ها نباشد، در بزرگ‌داشت مردان و بزرگ‌داشت حاکمان زیاده‌روی نکند، در تکفیر اهل غلو نباشد و در نقد میراث علمی و فکری مسلمانان زیاده‌روی نکند. در نقد دعوت‌گران از حد خارج نشود و بلکه از اعتدال و توازن برخوردار باشد؛ اعتدال از مهم‌ترین ویژگی‌های یک الگو است.

## ویژگی هفتم: عدم مخالفت با ثوابت شرعی:

کسی که با محکَمات و ثواب شرعی ـ که ممکن نیست با گذر شرایط و دوران دچار تغییر شود و ادلهٔ شرعی دربارهٔ آن به تواتر رسیده و میان عموم علمای مسلمان مورد پذیرش قرار گرفته ـ مخالفت کند، شایستهٔ مقام

الگو نیست. مانند آن‌هایی که حجت بودن سنت را قبول ندارند یا با اصحاب پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دشمنی می‌ورزند یا خون مسلمانان بی‌گناه را برای راضی ساختن یک حاکم یا وزیر یا یک گروه حلال می‌شمارند.

### ویژگی هشتم: تنوع معرفتی:

شاخه شاخه شدن اندیشه‌ها و قضایا در دوران ما و تداخل موضوعاتی که عموم مردم و نخبگان را به خود مشغول ساخته و بالانشینی شخصیت‌هایی که به مخالفت با ثوابت شرعی می‌پردازند، نیازمند وجود الگوهای معرفتی است که با توجه به عرصه‌های گوناگون فکری برای پر کردن فضاهای خالی از شخصیت چند بعدی و معارف گوناگون و توانایی وارد شدن نیکو به قضایا برخوردار باشند.

### نکات و توضیحات و ضوابطی دربارهٔ موضوع الگوبرداری:

اولا: لیستی از شخصیت‌هایی که از آن‌ها خوشت می‌آید تهیه کن و سعی کن آن را بر ویژگی‌هایی که پیش‌تر بیان کردیم عرض کنی تا بتوانی کسانی را که شایستهٔ الگو گرفتن هستند مشخص کنی و ویژگی‌هایی که آنان را شایستهٔ این مقام گردانده تعیین کنی.

ثانیا: دایرهٔ تاریخی الگوهای خود را وسیع بگردان و تنها به الگوهای زنده اکتفا نکن.

سوم این‌که: اقتدا بر اساس گفتمان اعلام شده و هدفمند صورت می‌گیرد نه آن‌چه مورد سکوت قرار گرفته. اصل این است که هر وقت کسی را دیدی که ویژگی‌های پیشین را در خود دارد به کارهای نیکی که وی انجام داده نظر می‌اندازی و از او الگو می‌گیری. اما نگاه به حاشیه‌ها و آن‌چه مورد نظر وی نبوده یا در مورد آن سکوت کرده است؛ این خالی از اشکال نیست.

چهارم آن‌که: الگو گرفتن معنایش این نیست که خود را کاملا شبیه به شخص الگو کنی؛ زیرا مقام الگوی کامل تنها خاص پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ است نه دیگران.

پنجم: وسیع ساختن مجال‌های اقتدا به طوری که ابواب ایمان و اخلاق را در بر بگیرد؛ زیرا اقتدا تنها به نواحی فکری یا معرفتی محدود نیست.

ششم: درخواست راهنمایی از الگوها و پرسش و درخواست مشورت از آن‌ها و عدم اکتفا به گوش دادن سخنرانی‌های آنان یا خواندن کتاب‌هایشان.

هفتم: الگوگیری برحسب تفاوت صفات شخص الگو به سه سطح تقسیم می‌شود:

سطح اول: اقتدای جزئی محدود به یک باب خاص.

سطح دوم: اقتدای منهجی و فکری و سلوکی به شکل عام.

سطح سوم: اقتدای کامل و شامل در همهٔ امور؛ که این خاص پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ است.

## نگاهی به واقعیت موجود

امت اسلامی در قرن گذشته از حضور اندیشمندان بارزی برخوردار شد که گفتمان فکری اسلامی قابل توجهی را ارائه کردند و در عرصه‌های متنوع معرفت انسانی قلم‌فرسایی نمودند؛ جز آن‌که از یک نقطه ضعف رنج می‌بردند: ضعف شناخت تفصیلی از میراث علمی اسلام و وحیی که این علوم بر آن بنا شده بود. بر همین اساس هنگامی بررسی گفتمان آنان متوجه وجود نقص در این جانب خواهی شد.

اما با پایان قرن گذشته و آغاز قرن کنونی، کم کم کفهٔ ترازو به سود انتشار علوم اسلامی و توجه به آن مایل شد اما این نیز در بسیاری اوقات به حساب مغفول ماندن معرفت فکری است که امت در این دوران به آن نیازمند است؛ امتی که از نظر فکری تابع دیگری است. به همین سبب شاهد شکافِ بدی میان دو عرصهٔ ضروری هستیم: عرصهٔ شرعی تُراثی و عرصهٔ فکری واقع‌گرایانه.

اما اکنون و در سال‌های اخیر شاهد پرتوهای نخستِ وضعیت جدید و ویژه‌ای هستیم که در آن کسانی که علوم شرعی خوانده‌اند با ثبات و توازن و اعتماد به نفس به غوص در دریاهای اندیشه و واقعِ موجود پرداخته‌اند. این دسته اگر به کارشان ادامه دهند و بیشتر شوند و نیروهای هوشمند از آن‌ها الگو بگیرند به اذن پروردگار، تاثیر آنان در نسل‌های آینده بسیار قوی خواهد بود.

با تامل در اسباب صعود و تمایز این گروه از اندیشمندانِ عالم به علوم شرع که در حال بالا آمدن به عرصهٔ رهبری هستند، متوجه شده‌ام که آنان در این هشت ویژگی مشترک هستند:

۱ـ قدرت شناخت وسیع و ریشه‌ای از فنون شرع و فراغت از این تحصیل اساسی در آغاز راه شکل‌گیری معرفتی.

۲ـ مطالعهٔ گستردهٔ شخصی در فنون گوناگون شرعی و فکری پس از پایان تحصیل اصولی منهجی که به این شناخت قالب شرعی می‌دهد.

۳ـ توجه ویژه به میراث ابن تیمیه و استفاده از آن در عرصهٔ شرعی و منهجی و جدل و گفتگو.[۹]

۴ـ وضوح و روشن بودن پرونده‌های عقیدتی و معرفتی بزرگ برای آنان؛ از این روی از تغییرات عقیدتی یا نا آرامی‌های معرفتی رنج نمی‌برند که این نتیجهٔ چند ویژگی است:

الف ـ سلامت شکل‌گیری اعتقادی آنان و ارتباط مستقیم آن با منابع اصیل اسلام «و شکی در این نیست که درستی عقیده و جای گرفتن آن در قلب، اثری مستقیم در بنای خوب معرفتی شخص دارد».

ب ـ وضوح منابع معرفتی برای آنان و دانستن این‌که هر منبع به چه کار می‌آید؛ همراه با اطمینان از دلایل اثبات کنندهٔ درستی این منابع.

۵ـ آزادی از ناحیهٔ معرفتی و فکری و اصلاحی و دیگر جوانب و توانایی آنان برای رسیدن به آن‌چه برای خود سودمند می‌دانند بدون آن‌که چهارچوبی تنگ آنان را محدود سازد.

۶ـ درک روند فکری و فرهنگی که امت در آن زندگی می‌کند و شناخت ریشه‌ای جریان‌های مخالف ثوابت و الگوها و گفتمان‌های امت.

۷ـ قدرت ابزار جستجو و نقد؛ آن‌طور که می‌توانند با منابع بزرگ معرفتی به روشی علمی و اساس‌مند تعامل کنند.

---

۹ـ طبعا این برای الگو شدن شخص الزامی نیست، بلکه در حال حاضر به تحلیل آن‌چه هست می‌پردازم.

۸ـ به یاد داشتن نقش و معنای رسالی و وظیفه‌ای که بر عهده دارند؛ این باعث می‌شود در راه نشر علم و دفاع از اسلام و ثوابت آن بدون مزد مادی تلاش کنند.

سپس آنان در میان خود در محقق ساختن این هشت ویژگی متفاوت‌اند چنان‌که ریز تخصص‌های آنان گوناگون و متنوع است.

هرکس که می‌خواهد مانند آنان، یا بهتر باشد باید به این ویژگی‌ها توجه نشان دهد و در راه تحقق آن تلاش کند و برای چیدن ثمر عجله به خرج ندهد و این را در نظر داشته باشد که در برابر وی یک راه ده‌ساله یا بیشتر برای رسیدن به این نتیجهٔ عالی مورد نیاز است.

## ۶ـ چهارگانهٔ برتری برای نخبگان نسل پیشِ رو

در موضوع گذشته تحت عنوان «از شکست نترس» دربارهٔ مسئلهٔ کمال‌خواهی سخن گفتیم و بیان کردیم که بسیاری از مردم از ترس کامل انجام ندادن کارها وارد پروژه‌های سودمند نمی‌شوند و به اشکالات این طرز فکر نیز پرداختیم و گفتیم که دوری از این طرز فکر به معنای بی‌توجهی به دقت در انجام کارها نیست.

از آن‌جایی که سخن‌مان در این کتاب خطاب به نخبگان نسل فرداست، چهار ویژگی را که به خواست خداوند باعث برتری آنان خواهد شد بیان خواهم کرد؛ این ویژگی‌ها چنین است:

۱ـ علم.

۲ـ عبادت.

۳ـ اندیشهٔ روش‌مند.

۴ـ دعوت.

### مورد نخست: علم:

اگر علم را در همهٔ دوران‌ها مورد مهمی بدانیم، این اهمیت در دوران ما بیشتر است؛ اما علمی که مورد نظر ماست، بر اساس منهجیت و روش‌مندی صحیح به همراه جدیت در تحصیل علم و بنای ساختار محکم علمی است.

برتری و برجستگی از سه راه می‌گذرد: داشتن روش و برنامه، حفظ، فهم؛ که این‌ها باید همراه با نیت درست و صداقت باشد.

ساختارمندی اساس علم است. کسی که علم‌آموزی را بر اساس یک روش و منهج واضح بنا نکند سال‌های عمرش را بیهوده خواهد سوزاند، سپس بعدها متوجه خواهد شد که ثمرهٔ مورد نظر را به دست نیاورده است. بر همین اساس نسل فردا نیازمند است علم آموزی خود را بر شالودهٔ یک روش صحیح بنا کند. در این باره در بحث «آشفتگی معرفتی» بیشتر سخن خواهیم گفت.

اما دربارهٔ حفظ و فهم لازم است که هر دو با یکدیگر باشند نه آن‌که به سود یکی، به دیگری گرایش داشته باشی؛ حفظ همانند کندن چاه تا رسیدن به آب است و فهم به مثابهٔ خارج ساختن آب از این چاه؛ حفظ همان مادهٔ اولیه است و فهم، ابزار استفاده از آن.

منظور از حفظ صرفا حفظ متون نیست، بلکه دایرهٔ حفظ وسیع‌تر از این است و شامل حفظ مسائل و قواعد کلی و ضوابط و تفاوت‌ها و مانند آن است.

همچنان که حفظ ضرورتا به معنای حفظ حرف به حرف متنِ مورد نظر نیست؛ کافی است که شخص بتواند هنگام نیاز حداقل معنای متن را به درستی به یاد داشته باشد.

اما فهم موردی است با ارزش که طلاب علم در این زمینه در یک سطح نیستند و هر چه در پس یک فهم، حفظ نیز باشد بهتر است.

برای رسیدن به فهمِ نافذ کارهای گوناگونی می‌توان کرد، از جمله:

۱ـ توجه به علم اصول فقه و علوم زبان عرب. منظور تنها علوم نحو و صرف نیست، بلکه درک فقه لغت و ادبیات و شعر و بیان و حفظ اشعار و متون اصیل عرب.

۲ـ عادت به خواندن کتب امامان بزرگ مجتهد که در این نوشته‌ها از فهم و قیاس و اجتهاد بهره برده‌اند؛ چه این مطالعه در زمینهٔ تفسیر قرآن باشد، مانند تفسیر طبری و قرطبی و ابن عاشور، یا در شرح سنت و حدیث، مانند تمهید ابن عبدالبر و فتح الباری ابن حجر و إحکام الأحکام ابن دقیق العید و همینطور کتاب‌های فقه مقارن که به عرضهٔ دلیل مذاهب و ترجیح آن می‌پردازند، مانند کتاب المغنی ابن قدامه و المجموع نووی و دیگر کتب.

۳ـ تمرکز بر روی نوشته‌های یک امام و مطالعهٔ همه یا بیشتر آثار او تا آن‌که خواننده به طرز فکر نویسنده و روش او و نحوهٔ نقد و نظر و قیاس نزد او آشنایی یابد، سپس انجام همین کار با نوشته‌های امامی دیگر و به همین صورت... نوشته‌های امامانی همچون ابن تیمیه و ابن کثیر و ابن قیم و ذهبی و...

۴- توجه به ابواب وجوه و نظائر و فروق؛ چه در قرآن یا لغت و یا فقه.

**مورد دوم: عبادت:**

این نسل هنگامی دیده به جهان گشوده‌اند که همه چیز به سمت تفریح و سرگرمی و بازی و بیهودگی فرا می‌خواند. در دوران انتشار فرهنگ مادیِ دنیاگرا و مفاهیم فرهنگ غیر اسلامیِ غالب همراه با گرایش شدید شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها به پوچی و بی‌مسئولیتی.

در سایهٔ این شرایط، جوانان چگونه می‌توانند اهل عبادت باشند و علاوه بر انجام فرایض در حد توان خود عبادات مستحب را نیز انجام دهند؟

چالش حقیقی این است. همین جاست که اجر کسی که برای الله و در راه الله با نفس خود جهاد می‌کند بسیار است.

این بسیار مهم است که انسان از خداوند قدرت بخواهد، به او اعتصام ورزد و توکل کند و خاشعانه به سوی پروردگارش بازگردد. انسان بدون یاری الله تعالی نه قدرتی دارد و نه استقرار و نه می‌تواند به سوی بلندی‌ها برخیزد. به همین سبب یکی از مهم‌ترین کارها و نخست‌ترین اولویت‌های تو این است که برای نفس خود بهره‌ای از عبادت پروردگار داشته باشی و این بهره باید بر اساس اولویت و اهمیت باشد؛ یعنی از نیک انجام دادن فرایض آغاز کنی و سپس به نوافل برسی.

همین‌طور باید توجه ویژه‌ای به ذکر الله داشته باشی چرا که ذکر جایگاه والایی دارد و در ترازوی اعمال بسیار سنگین است و این در حالی است که کار آسانی است و موفق آن است که الله متعال توفیقش دهد.

**مورد سوم: روش‌مندی اندیشه:**

در زمانه‌ای که بیهودگی صنعت است و رسانه‌ها مشغولِ آن، این بسیار مهم است که روش اندیشهٔ منتقدانه را نزد خود توسعه دهیم تا تحت تاثیر مغالطه و بیهودگی قرار نگیریم.

در عین حال مهم است که اندیشهٔ منتقدانه به رد آن‌چه صحیح است نینجامد، چنان‌که برخی از مغرور شدگان به سطح سوادشان دچارش می‌شوند.

اسلام روش‌مندی بسیار با ارزشی برای اندیشه را بر اساس برهان احیا کرده است. روشی که از مدعیان دلیل می‌خواهد و می‌بینی که پروردگار متعال مشرکان را چنین مورد خطاب قرار داده است که:

{إِنْ عِندَكُم مِّن سُلْطَانٍ بِهَٰذَا} [یونس: ٦٨]

(شما برای این [ادعایتان] حجتی ندارید)

و می‌فرماید:

{قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ} [نمل: ۶۴]

(بگو اگر راست می‌گویید برهان خود را بیاورید)

و می‌فرماید:

{اِئْتُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ} [احقاف: ۴]

(اگر راست می‌گویید کتابی پیش از این [قرآن] یا باز مانده‌ای از دانش نزد من آورید)

و می‌فرماید:

{وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُواْ شُهَدَاءكُم مِّن دُونِ اللّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} [بقره: ۲۳]

(و اگر بر آن‌چه بر بندهٔ خود نازل کرده‌ایم شک دارید پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را به جز الله فرا خوانید).

و دیگر آیاتی که پایه‌گذار ارزشمند بودن برهان است و به آن استناد می‌کند نه به مجرد تقلید، در عین حال که بزرگترین عقاید اسلامی بر اساس براهین قاطع اثبات می‌شود.

از سوی دیگر اسلام تعادل و توازن را پایه‌گذاری کرده و عناد در دلیل‌خواهی پس از قیام حجت را نکوهیده است، چنان‌که در سورهٔ اسراء در نقل سخن معاندان می‌فرماید:

{وَقَالُواْ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الأَرْضِ يَنبُوعًا} [اسراء: ٩٠]

(و گفتند تا از زمین چشمه‌ای برای ما نجوشانی هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد!).

همهٔ این‌ها عقل مسلمان را عقلی برهان‌محور و متعادل می‌گرداند؛ عقلی که در برابر برهان سر فرو می‌آورد و از پذیرش خرافه و افسانه و عقاید فاسدِ بی‌دلیل خودداری می‌کند و تفاوتی ندارد منبعش سخن پدران و اجداد باشد یا سخن فلاسفه و متخصصان علوم طبیعی و اجتماعی و دیگران.

## مورد چهارمِ مورد نیاز نسل پیشِ رو: دعوت به سوی پروردگار متعال:

چیزی که در مورد نخبگان «پیشین» قابل توجه است، اهمیت بالایی بود که برای مبدا دعوت به سوی الله متعال به روش‌های گوناگون و در محیط‌های گوناگون قائل بودند. این توجه جلوه‌های گوناگونی داشت، از جمله توزیع نوار کاست اسلامی، موعظه و سخنرانی در نشست‌های جوانان در ساحل‌ها و پیاده‌روها و دیگر اماکن، که این به اصلاح و توبهٔ بسیاری از جوانانی انجامید که گرفتار مواد مخدر و گناهان خلاف عفت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک نماز و دیگر معاصی بودند.

با صرف نظر از اشتباهاتی که برخی از این دعوتگران مرتکب می‌شدند و تاثیری منفی نزد گروه‌هایی از مردم باقی می‌گذاشت ـ و قطعا باید از آن خودداری کرد و کوچکش نشمرد ـ فضای کلی این نسل کنونی از آن فضای دعوت به دور است و بلکه برعکس، فضایی است که فردگرایی را ترویج می‌کند و بر تخریب اندیشهٔ دعوت تاکید دارد و به هدف تمسخر، آن را به اصطلاحات و مفاهیمی خاص ربط می‌دهد که این مسئله‌ای به غایت خطرناک است.

دعوت به سوی الله متعال راهی است بس بزرگ که پیامبران بر آن بودند و توفیق یافتگان امت شرف آن را یافته‌اند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

{قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُمُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَنِ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَن ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَاْ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ} [یونس: ۱۰۸]

(بگو ای مردم حق از جانب پروردگارتان برای شما آمده است، پس هر که هدایت یابد به سود خود هدایت می‌یابد و هرکه گمراه گردد به زیان خود گمراهی می‌شود و من بر شما نگهبان نیستم)

و در بیان شرف و جایگاه دعوتگران می‌فرماید:

{وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ} [فصلت: ۳۳]

(و کیست خوش‌گفتارتر از کسی که به سوی الله دعوت دهد و کار نیک کند و بگوید: من از مسلمانانم).

دعوت اگر زندگی انسان باشد، خوشبخت‌ترین و بی‌نیازترین مردم و پایدارترین‌شان بر دین خداوند خواهد بود؛ از سوی دیگر نیت طلب علم را در او تصحیح می‌کند، زیرا کسی که فکر و ذکرش دعوت است اگر در طلب علم باشد در راه احیای اسلام و خدمت به امت و راهنمایی آنان به راه پروردگار علم خواهد آموخت. امام ابن قیم ـ رحمه الله ـ در کتابش «مفتاح دار السعاده» می‌گوید: «کسی که به هدف زنده نگه داشتن اسلام علم بیاموزد چنین کسی از صدیقان است و رتبه‌اش پس از رتبۀ نبوت است».[۱۰]

---

۱۰ـ مفتاح دار السعادة (۱/ ۱۲۱).

## ۷ـ آشفتگی معرفتی و اولویت‌ها در علم‌آموزی

اگر به حال بسیاری از علاقمندان به مطالعه نگاهی بیندازی خواهی دید بسیاری از آن‌ها ـ اگر چه از دام تنبلی و سستی رهیده‌اند ـ به دام آشفتگی و بی‌نظمی گرفتار شده‌اند.

متوجه نشده‌ای که آنان بیشتر برنامه‌های علمی را که آغاز می‌کنند به پایان نمی‌رسانند؟

و آیا متوجه نشده‌ای که بسیاری از آنان پس از سال‌ها توجه به مطالعه از این می‌نالند که بیشتر چیزهایی که خوانده‌اند را به یاد ندارند، جز عناوین کتاب‌ها و نام نویسنده‌ها؟!

سپس اگر باز نگاهی نزدیک‌تر به شرایط بیندازی خواهی دید مطالعه برای برخی از آن‌ها نتیجه‌ای نداشته جز آشفتگی و نگرانی بیشتر؛ شبهه‌ها را از آنان دور نساخته و اشکالات را برایشان حل نکرده و اندیشهٔ آنان را به سوی ساختن و رشد و تعالی سوق نداده، بلکه به پراکندگی بیشتر کشانده است.

همچنین بسیاری از این کسانی که نظم و ترتیب را در بنای معرفتی خود رعایت نمی‌کنند در باتلاق جهل مرکب دچار می‌شوند، چنان‌که خود را باسواد و توانمند در وارد شدن به عرصه‌هایی می‌دانند که صلاحیتش را ندارند! مگر این‌طور نیست که او کتاب فلان فیلسوف و فلان امام و آن رمان نویس و آن اندیشمند بزرگ را خوانده است؟ پس چه اشکالی ندارد که با نقد و نظر و اعتراض در این عرصه مشارکت نماید؟ و از آن‌جایی که تریبون‌های شبکه‌های اجتماعی برای همه در دسترس است هرکس می‌تواند عرصه‌ای برای نشر دانسته‌های خود داشته باشد و قطعا دنبال کننده‌ها و طرفدارانی نیز دست و پا خواهد کرد که برای بهترین متخصصان در مجال‌های علمی مهیا نیست! علم و معرفت به این شکل سطحی می‌شود.

برعکس آن، یکی از بهترین آثاری که در پی نظم‌دهی معرفت‌اندوزی و دقت در بنای آن نزد فرد مسلمان محقق می‌شود احترام علم، بزرگداشت عالم، نقد زیبا، سخنان با ارزش در مجالس و گفتگوها و سپس بنای یک حالت معرفتی کلی به شکل هماهنگ و مستحکم است که می‌تواند در گردش چرخ امت به سوی ترقی و خیزش آن سهیم باشد.

## قوانینی برای نظم‌دهی به مطالعه و بنای ساختار معرفتی

قانون اول: تقسیم کتاب‌ها و منابع بر حسب درجه‌بندی و تعامل با هر درجه به اندازهٔ اهمیت آن:

هر مرحله‌ای که طالب علم در آن به سر می‌برد کتاب‌های مناسب به خود را دارد و درست نیست آن‌چه را در مراحل بعد است زودتر از وقت خود و آن‌چه را مربوط به مرحلهٔ حال است به بعد موکول کرد.

بر حسب این قانون، کتاب‌ها و منابع به پنج قسمت تقسیم می‌شوند:

### الف ـ قسمت اول: کتاب‌های مداخل علم و پایه‌گذاری نخست «مرحلهٔ بنیان‌گذاری»:

هر علمی کتاب‌هایی دارد که پایه‌های نخست آن را شرح می‌دهد و درهای آن فن را به روی طالب علم گشوده و او را به مسائل آن علم آشنا می‌کنند. این کتاب‌ها در قانون تدرج (عبور مرحله به مرحله) ضروری است؛ زیرا قانون پذیرفته شده در علم این است که پیش از مسائل بزرگ، به مسائل کوچک علم پرداخته شود و کسی که به این قانون پایبند نباشد در اشکالات گوناگون واقع خواهد شد، از جمله ترک علم و ادامه ندادن به آن.

کتاب‌های قسمت اول به دو فرع تقسیم می‌شوند:

نخست: مداخل علوم (پیش‌درآمد علوم).

دوم: متون پایه‌گذار نخست.

کتاب‌های مداخل علوم به این موارد می‌پردازد:

الف ـ تعریف کلی علم مورد نظر.

ب ـ معرفی مهم‌ترین دانشمندان و کتب در علم مورد نظر.

ج ـ تعریف مهم‌ترین موضوعاتی که به آن می‌پردازد.

د ـ بررسی تاریخ آن علم.

اما متون پایه‌گذار، به مسائل اساسی آن علم و مهم‌ترین احکام آن می‌پردازد بدون ذکر ادله یا با ذکر ادله به شکل مختصر.

مدخل هر علم به منزلهٔ پیش‌درآمدی کلی برای آن است.

روش تعامل با کتاب‌های مرحلهٔ پایه‌گذاری:

۱ـ آن‌چه دربارهٔ کتب مرحلهٔ پایه‌گذاری مهم است، خواندن این کتاب‌ها نزد یک متخصص است؛ زیرا این نخستین گام به سوی شناخت و درک علمِ مورد نظر است. اما اگر طالب علم، در محل زندگی خود متخصصی در آن علم نیافت اشکالی ندارد از دروسی که بر روی اینترنت موجود است استفاده کند.

امروزه دروس صوتی و تصویری مربوط به همهٔ مجال‌های معرفت به ویژه تخصص‌های شرعی بر روی اینترنت موجود است که این نعمت بزرگی برای صاحبان عذر و ساکنان غربت و افراد شاغل به شمار می‌آید.

۲ـ برای کسانی که توان و وقت کافی دارند، حفظ این متون بسیار مناسب است.

**ب ـ قسمت دوم: کتاب‌های مرحلهٔ ساختن:**

اگر وارد شدن به هر علمی نیازمند دو امر یعنی «آشنا شدن با کلیات علم از طریق مطالعهٔ مدخل این علوم + خواندن یکی از متون پایه» باشد، اکنون دربارهٔ کتاب‌هایی سخن می‌گوییم که غالبا در شرح کتب پایه نوشته شده‌اند. این کتب فروع و ادله و اقوال علما و ضوابط و قواعد و دیگر موارد را بر دانش ما می‌افزایند.

آن‌چه در تعامل با این کتب مطلوب است، خواندن دو یا سه مرتبهٔ آن است، زیرا چیزی که کتب ساختاری را از کتب پایه متمایز می‌سازد تفصیل و ذکر بسیار ادله است، برای همین باید بارها تکرار شود وگرنه آموخته‌ها از یاد خواهند رفت.

در این مرحله وجود یک ناظر علمی دارای اهمیت است و این با مرحلهٔ نخست که آموزش در آن به شکل کامل توسط یک متخصص انجام می‌شد متفاوت است.

اما در مرحلهٔ دوم لازم نیست که هر کتاب را بر یک شیخ یا یک دانش آموخته بخواند بلکه نقش او به عنوان یک ناظر کافی است که در اثنای خواندن کتاب در موارد محل اشکال به او مراجعه کند.

مثال: ممکن است که شخص در مرحلهٔ پایه‌گذاری در علم عقیده، «متن عقیدهٔ طحاوی» را نزد یک متخصص بخواند تا عبارات و ابهامات را برای او شرح دهد و مهم‌ترین مسائل علم را برایش بیان کند. اما در مرحلهٔ بنا خود وی شرح عقیدهٔ طحاویه ابن ابی العز حنفی را چند بار می‌خواند و در جاهایی که برایش محل اشکال است یا مبهم به نظر می‌رسد به ناظرش مراجعه می‌کند.

**ج ـ قسمت سوم: کتاب‌های محوری «مرحلهٔ تمکن»:**

اگر هر تخصصی را به دقت بررسی کنی متوجه کتاب‌هایی خواهی شد که اهل هر تخصص توجه ویژه‌ای به آن نشان می‌دهند و شرح‌های بسیاری بر آن نوشته می‌شود و مورد تعلیق و ملاحظه و بحث و نظر قرار می‌گیرد یا بسیار به خواندن آن توصیه می‌کنند و از اهمیت و اثر آن سخن می‌گویند. گاه مرکزی بودن یک کتاب به این دلیل است که اصول علم مورد نظر را یک‌جا نموده و گاه برای آن است که نخستین کتاب یک فن معین است و در نتیجه ریشه‌ها و خاستگاه‌های آن علم را در خود دارد.

در حقیقت از بزرگترین اسرار برجستگی معرفتی، توجه به این کتاب‌های مرکزی از نظر مطالعه و فهم و مراجعه و نظر است.

توجه به این‌گونه کتاب‌ها و تکرار مطالعهٔ آن از عادات علما بوده است؛ برای مثال شیخ جمال الدین احمد بن محمد أُشمومی شافعی را به سبب حفظ کتاب «الوجیز» امام غزالی در فقه شافعی و توجه به این کتاب «الوجیزی» می‌گفتند و امام زرکشی را «منهاجی» می‌نامیدند که به سبب توجه او به کتاب «منهاج الطالبین» امام نووی است.[١١]

---

١١ـ المشوق إلی القراءة وطلب العلم، علي العمران، الطبعة الثانية (٩٧).

در «طبقات الشافعیة الکبری» اثر سبکی در شرح حال مزنی صاحب شافعی آمده که گفت: «من پنجاه سال است که در کتاب «الرساله» نظر می‌اندازم و به یاد ندارم که یک بار به آن نگاهی انداخته باشم و چیزی جدید نیاموخته باشم».[۱۲]

ذهبی در «سیر أعلام النبلاء» در شرح حال قاضی رامهرمزی مولف کتاب مشهور «المحدث الفاصل» می‌گوید: «چه نیک کتابی است! گفته شده که سِلفی ـ منظورش ابوطاهر سِلفی است ـ این کتاب از آستینش جدا نمی‌شد».[۱۳] یعنی عادت به خواندن آن کتاب داشت.

با این نوع از کتاب‌ها چگونه تعامل داشته باشیم؟

پاسخ: تکرار. تکرار دو یا سه بار این‌گونه کتب کافی نیست بلکه نباید تکرار خواندن این کتب کمتر از پنج بار باشد. البته منظور این نیست که این تکرار پی در پی باشد، بلکه باید بارها حتی هر نیم سال یک بار، به آن کتاب مراجعه کند.

برای تضمین تبحر در یک کتاب و هضم آن توصیه می‌شود در کنار تکرار به خلاصه‌سازی‌اش بپردازد. دربارۀ اصول خلاصه‌سازی به زودی سخن خواهیم گفت.

مثال‌هایی برای کتاب‌های محوری:

---

۱۲ـ طبقات الشافعیة الکبری، السبکي (۲/ ۹۹).

۱۳ـ سیر أعلام النبلاء، الذهبي، مؤسسة الرسالة (۱۶/ ۷۳).

در علم حدیث: «مقدمهٔ ابن صلاح».

در علم اصول فقه: «الرساله» شافعی.

در مقاصد شریعت: «الموافقات» شاطبی.

در سیرهٔ نبوی: «سیرهٔ ابن هشام».

در نحو: «شرح ابن عقیل» بر الفیهٔ ابن مالک.

در علوم قرآن: کتاب «البرهان» زرکشی.

در ایمانیات و سلوک: «ریاض الصالحین» نووی و «مدارج السالکین» ابن قیم.

در تاریخ اسلام: «البدایة والنهایة» ابن کثیر.

این کتب برای مثال بود نه حصر.

ملاحظهٔ اول: هر علم ضرورتا تنها یک کتاب محوری ندارد؛ ممکن است علمِ مورد نظر چند کتاب محوری داشته باشد. اگر در کتب متخصص هر علم دقت کنی یک یا چند کتاب محوری در هر علم خواهی یافت.

در علوم حدیث مثلا می‌توان کتاب شرح علل ترمذی و تحریر علم الحدیث یا فتح المغیث سخاوی را افزود تا همراه با کتاب یاد شده در مجموع سه کتاب شود.

ملاحظهٔ دوم: گاه میان مرحلهٔ دوم (ساختن) و مرحلهٔ سوم (تمکن) اشتراک پیش می‌آید به این شکل که گاه برخی کتاب‌های شارح متون اصلی به درجه‌ای عالی از تحریر و فراگیری و دقت در عرضهٔ مسائل فنِ مورد

نظر می‌رسد که به شکلی ویژه مورد توجه اهل فن قرار می‌گیرد، در نتیجه در یک آن برای هر دو مرحلهٔ ساختن و تمکن مناسب می‌شود.

مثال: کتاب «شرح عقیدهٔ طحاویه» اثر ابن ابی العز حنفی که در کتب مرحلهٔ دوم از آن نام بردیم را می‌توان همچنین در کتب محوری در مجال اعتقاد نظری برشمرد.

ملاحظهٔ سوم: همین‌طور امکان دارد که گاه میان کتاب‌های مرحلهٔ تمکن و تخصص اشتراک پیش بیاید.

برای مثال: تفسیر امام طبری جایگاهی استثنایی در علم تفسیر قرآن دارد به طوری که می‌توان بدون تردید آن را از کتب محوری برشمرد؛ زیرا همانند قطبی در دنیای مفسران است که آن را ستوده‌اند، آن‌قدر که نادر است کسی پس از وی در تفسیر نوشته باشد مگر آن‌که به تفسیر او مراجعه کرده و بیان و روایت و تفسیر او را از نظر گذرانده است.

در عین حال، تفسیر او از متون طولانی در مجال تفسیر است.

### د ـ قسمت چهارم: کتاب‌های تخصصی:

منظور از کتب تخصصی، کتاب‌هایی است که به مسائل یا موضوعاتی معین از یک علم می‌پردازند، برای مثال کتبی که در فقه به بررسی معاملات مالی مربوط به بانک‌ها از منظر فقهی می‌پردازند یا کتبی که در علم حدیث دربارهٔ روش بخاری در تعلیل سخن می‌گویند یا در اصول فقه، کتاب‌هایی که به افعال پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و احکام متعلق به آن پرداخته‌اند و یا کتاب‌های علوم قرآنی که در باب ناسخ و منسوخ در قرآن سخن گفته‌اند.

مطالعهٔ این کتب شایسته نیست مگر پس از پایان قسمت سوم یعنی تمکن در یک علم یا حداقل پس از آن‌که طالب علم مرحلهٔ دوم را به خوبی به پایان برساند.

از جمله اموری که به احساس دست‌آورد منجر می‌شود این است که در یک مجال معرفتی خاص به مرحلهٔ تخصص برسی؛ زیرا تراکم معرفت و تکرار مطالعه و راسخ شدن بنای یک تخصص معین منجر به فهم عمیق در آن مجال می‌شود. در این حالت به مداخل و مخارج یک علم و تاریخ و محتوای آن دست یافته‌ای در نتیجه‌ای می‌توانی در آن مجال به نوشتن یا سخنرانی بپردازی و این مشارکت علمی به انسان احساس اطمینان می‌دهد.

### هـ ـ قسمت پنجم: کتاب‌های طولانی و دایرة المعارف‌ها:

نردبان کتاب‌های هر علمی به مراجع بزرگ و نوشته‌های طولانی که در آن علم نوشته شده‌اند منتهی می‌شود. در این نوشته‌های بزرگ، هر آن‌چه مربوط به آن مجال است ـ جز موارد استثنایی ـ گردآوری شده است که. این کتب برای متخصصان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، بنابراین هرگاه در مجالی به تخصص رسیدی باید کتاب‌های مادر را در آن فن داشته باشی.

در مورد کتاب‌های طولانی شرط نیست که همه‌اش خوانده شود، بلکه باید به عنوان مرجعی برای پژوهش و تحلیل و نوشتن در اختیار باشد.

اما خوب است که شخص متخصص حداقل یک کتاب را از کتب مرجع بزرگ تخصص خود مطالعه کرده باشد.

### مثال‌هایی از نوشته‌های طولانی:

کتاب «المغنی» ابن قدامه در فقه حنبلی و کتاب «المجموع» نووی در فقه شافعی و کتاب «تفسیر طبری» در تفسیر و کتاب «فتح الباری» در فقه سنت و...

## قانون دوم: مطالعهٔ خود را به انواع گوناگون تقسیم‌بندی کن و برای هر نوع وقت مناسبی تعیین کن:

مطالعه را بر حسب نوع می‌توان به سه گونه تقسیم کرد، که هر نوعی نظام خودش را دارد؛ اگر برنامهٔ مطالعهٔ خودت را بر این سه نوع تقسیم‌بندی کنی، دروازهٔ بزرگی از پراکندگی معرفتی را بر روی خودت خواهی بست:

### ۱ـ نوع اول: مطالعهٔ از روی کنجکاوی و تفریح:

منظور مطالعهٔ بدون برنامه‌ریزی برخی از کتاب‌هاست بدون آن‌که الزامی به خواندن کامل آن باشد. این نوع مطالعه، نیاز انسان را به اطلاع یافتن از کتب جدید یا مطالعهٔ تفریحی کتاب‌های ادبیات و شعر و رمان و تاریخ و دیگر موضوعات متنوع برآورده می‌سازد. از سوی دیگر این نوع مطالعه مساحتی از نرمش و تنوع را در اختیار او می‌گذارد و دل‌زدگی و خستگی را که ممکن است در صورت برنامه‌ریزی دقیق پیش بیاید از او دور می‌کند.

این نوع مطالعه باید در برنامهٔ خواننده یا طالب علم باشد اما باید در ذهنش آن را طبقه‌بندی کرده باشد و هنگام این نوع مطالعه بداند که هدفش اطلاع است نه ساختن و نه بنای اصول و نه تمکن یا تخصص.

همچنین باید حدی برای این نوع مطالعه قائل باشد و همهٔ وقتش را به آن ندهد و آن را اصل قرار ندهد، بلکه اصل اوقاتش را به نوع دوم اختصاص دهد.

### ۲ـ نوع دوم: خواندن به هدف بنای نردبان شناخت:

این نوع از مطالعه مستلزم داشتن یک نقشهٔ مرحله‌ای است که خواننده بر اساس آن به تدریج و با داشتن چشم‌انداز به پیش برود؛ چرا که ابواب معرفت گوناگون است و انسان نمی‌تواند بدون داشتن یک نردبان معرفتی و بدون رعایت قانون تدرج و ساختن منظم به آن دست یابد. بر همین اساس مراحل ساختن این نردبان معرفتی را چنان‌که گذشت به پنج بخش تقسیم کرده‌ام:

الف ـ مرحلهٔ بنیان‌گذاری.

ب ـ مرحلهٔ ساختن.

ج ـ مرحلهٔ تمکن.

د ـ مرحلهٔ تخصص (که شامل کتب تخصص و کتاب‌های مرجع بلند است).

ملاحظه: برای خواننده‌ای که می‌خواهد به شناخت خوبی دست یابد مطلوب است که به اندازهٔ تمکن در مهم‌ترین ابواب هر علم، از اصول آن بهره بگیرد، برای همین لازم است که مرحلهٔ دوم را به پایان برساند و همین‌طور خوب است که مرحلهٔ سوم را نیز در هر فنی طی کند سپس وقت خود را برای تخصص در یک علم بگذارد تا به جایگاه مناسبی دست یابد، سپس می‌تواند به تخصص در علمی دیگر بپردازد.

### ۳ـ نوع سوم: مطالعه دربارهٔ مسائل جدید و پیش‌آمدها:

برای انسان در زندگی روزمره‌اش مواردی رخ می‌دهد که مجبور می‌شود برای دست‌یابی به درک صحیحی دربارهٔ آن به منابع مناسب مراجعه کند؛ چه از ناحیهٔ فقهی یا عقیدتی، مانند مسافری که خواهان شناخت احکام جمع و قصر نماز می‌شود و مانند آن. بنابراین، این نوع مطالعه وابسته به شرایط زمانی و مکانی آن است.

## قانون سوم: نکات مهم را به سه روش یادداشت کن:

برخی یادداشت نکات را کم اهمیت می‌دانند و در عوض حفظ را مهم می‌شمارند و برخی برعکس.

اما هنگام نظر و تامل خواهیم دانست که بهترین و مفیدترین کار، ایجاد توازن بین این دو است.

این‌جا به شکل مختصر به بیان مهم‌ترین انواع یادداشت برداری خواهم پرداخت که برای طالب علم مفید است و به مرور زمان برای او به منبعی ویژه تبدیل خواهد شد.

الف ـ یادداشت نوشتن در داخل خود کتاب:

عادت کن نکات جدیدی را که از هر کتاب می‌آموزی همراه با سرخط آن و شمارهٔ صفحه، بر روی صفحات سفید اول و آخر کتاب یادداشت کنی.

از کنار هیچ نکتهٔ با ارزشی ـ چه از اصل کتاب و چه حاشیه یا تعقیبات نویسنده ـ بدون یادداشت عبور نکن. این برای مراجعهٔ بعدی به آن کتاب بسیار سودمند خواهد بود.

ب ـ یادداشت کردن در یک دفتر جامع:

این خوب است که طالب علم دفتر بزرگی داشته باشد که بر حسب علوم گوناگون تقسیم‌بندی شده و موارد مهم و نکات متعلق به هر علم را که از کتب آن می‌خواند یا از اهل علم می‌شنود در بخش مخصوص خودش یادداشت کند.

این دفتر بعد از مدتی تبدیل به گنیجنه‌ای از نکات مهم بر حسب فنون و علوم گوناگون خواهد شد.

ج ـ یادداشت در دفتر مخصوص به هر علم:

اگر در یک علم به تخصص دست یافتی یا نسبت به آن توجه ویژه‌ای داشتی برای خودت دفتری مخصوص به آن علم تهیه کن و جز دربارهٔ علم مورد نظر چیزی دیگر در آن یادداشت نکن و نکات گوناگون را از کتب دیگر در آن گردآوری کن. برای مثال شما به تاریخ اسلام توجه ویژه‌ای دارید؛ در این حالت ممکن است هنگام مطالعهٔ کتب فرق و مذاهب یا کتب عقاید و حتی کتب ادب و سیاست و فلسفه و دیگر منابع در این باره چیزهایی بیابی، در این حال، هر نکتهٔ مهمی که به تاریخ مربوط است را چه در کتب تاریخ یا دیگر کتب در این دفتر مخصوص تاریخ یادداشت می‌کنی. پس از سال‌ها همین دفتر تبدیل به یکی از با ارزش‌ترین دارایی‌های تو خواهد شد زیرا حروف آن را طی سال‌ها از دل کتب گوناگونی جمع‌آوری کرده‌ای و از تکرار نکات با ارزش آن لذت خواهی برد و چه بسا آن را به خاطر بسپاری.

## قانون چهارم: کتاب‌های مهم و محوری را خلاصه کن:

از مهم‌ترین عواملی که باعث جا افتادن دانسته‌ها و یادآوری آن می‌شود، این است که طالب علم کتاب‌های مهمی را که در مسیر علمی ـ معرفتی خودش مفید می‌داند، خلاصه کند. برخی از علما توجه ویژه‌ای به خلاصه کردن کتب داشتند؛ از جمله امام ذهبی که تقریبا دویست کتاب را خلاصه کرده است، چنان‌که دکتر بشار عواد در کتابش دربارهٔ امام ذهبی و تاریخ او بیان کرده است.

شایستهٔ طالب علم است که توجهی ویژه به خلاصه‌سازی داشته باشد. این‌جا به بیان برخی از قواعد مربوط به خلاصه‌سازی خواهم پرداخت:

۱ـ هر کتابی برای خلاصه سازی مناسب نیست. تنها کتاب‌های محوری و برخی از کتب ساختاری مهم را باید خلاصه کرد.

۲ـ روش خلاصه‌سازی از ترسیم یک نمودار معرفتی از کتاب شروع می‌شود و موضوعات و عناوین و فصل‌ها به شکل شاخه و سرشاخه کشیده می‌شود. سپس این شاخه‌ها به شکل جدا از هم به دفتر منتقل می‌شود و سپس خلاصهٔ اطلاعات مربوط به هر عنوان زیر آن نوشته می‌شود.

به شکل مختصر، نخست با نوشتن عناوین و سرفصل‌ها برای خلاصه‌سازی خودمان نموداری ترسیم می‌کنیم و سپس اطلاعات را به زیر سرفصل‌ها می‌آوریم و جاهای خالی را پر می‌کنیم.

۳ـ در خلاصه‌سازی کاری به توضیحاتی که ربطی به اصل موضوع ندارد، نداریم؛ محل این توضیحات و تعقیبات در صفحات سفید اول کتاب است چنان‌که در بیان نوع اول یادداشت برداری گفتیم.

۴ـ این خیلی مهم است که هر چند وقت یک بار به خلاصه‌سازی‌ها مراجعه شود.

## قانون پنجم: تکرار، راز فراموش نکردن است:

مشکل فراموشی با یک اکسیر جادویی یا ضربهٔ اتفاقی به سر حل نمی‌شود. راه حل فراموشی، تکرار خواندن از کتاب‌های محوری و تلاش برای درک آن به شکل کامل است؛ تکرار تقریبا پنج بار کتب مرکزی در هر علمی، بسیاری از اطلاعات را در ذهن ما ثبت می‌کند و از جمله روش‌هایی که به این مهم کمک می‌رساند، یادداشت‌برداری و خلاصه‌نویسی از کتاب‌هاست که قبلا بیان کردیم. خلاصه‌نویسی مراجعه را آسان می‌کند و مراجعه باعث جا افتادن اطلاعات می‌شود.

## توصیه‌هایی کلی دربارهٔ مطالعه

ـ اگر کتاب جدیدی خریدی، عطش خود را با اطلاع از فهرست و برخی مواضع کتاب سیراب کن، اما تو را از جدول مطالعه‌ات باز ندارد.

ـ هرگاه مطالعهٔ کتابی را آغاز کردی تا پایان نرساندن آن ترکش نکن. (البته کتاب‌های جدیدی که قصد اطلاع کلی دربارهٔ آن را داری و کتابی که متوجه می‌شوی برایت سخت است و همینطور مطالعه در مورد پیش‌آمدها استثنا است).

ـ یک کتاب را تنها یک بار نخوان، مگر آن‌که یک کتاب جزئی یا تکمیلی یا داستان باشد.

ـ نمودار معرفتی کتاب را بدان.

ـ نمودار معرفتی کتاب را بنویس.

ـ تکرار مطالعهٔ کتب محوری یکی از رازهای پیشرفت در هر علمی است.

ـ به جایگاه کتاب و تسلسل آن در نردبان علم مورد نظر و سیاق زمانی‌اش پی ببر.

ـ هر چه اساس معرفتی‌ات دربارهٔ یک موضوع خاص قوی‌تر باشد، مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ آن موضوع و فهم کتاب‌های متعلق به آن و سرعت مطالعه‌ات بهتر خواهد شد.

ـ بعد از مطالعهٔ هر پنج کتاب جدید، دو کتابی که قبلا مطالعه کرده‌ای را دوباره مطالعه کن.

ـ اگر در اثنای مطالعه، جایی برایت مشکل و قابل فهم نبود، در صورتی که روند مطالعه را قطع نمی‌کند روی آن تمرکز کن به ویژه اگر بحث روی آن متمرکز باشد، و گرنه بهتر است به مطالعه ادامه دهی.

**و در پایان... طالب علم و معنای رسالت:**

اگر نیت طالب علم بزرگ باشد و قصد وی اصلاح و احیای امت باشد، این باید از وی دیده شود. این‌ها برخی از نشانه‌های کسانی است که نیت بزرگی دارند:

۱ـ توجه آنان به اهمیت وقت و اهمیت فراوان به ساعت‌ها و روزهایشان و هدر ندادن آن.

۲ـ عزیمت و همت والا و ارتباط همیشگی آنان با علم.

۳ـ پایبندی آنان به معنای رسالتی که دارند و مشاهدهٔ آن در نقشهٔ علمی و اصلاحی آنان؛ نه آن‌چه از نتیجهٔ اختلافات و درگیری‌های آنان با دیگران دیده می‌شود. اختلافاتی که حاصل حظ نفس است و نتیجه‌ای ندارد جز مانع افتادن در مسیر و تنگ شدن افق و دور شدن اهداف.

۴ـ رفتار و سلوک درست، هماهنگ با علمی که می‌خوانند.

۵ـ بستن راه‌های نفوذ علمی که دشمن در ساختمان امت می‌یابد و جهاد علیه آنان به واسطهٔ قرآن. آنان دین را با حجت و بیان و برهان بر همهٔ ادیان و اندیشه‌های دیگر پیروز می‌گردانند و منافقان را با کشف روش‌هایشان و گمراه‌سازی‌های بیانی‌شان رسوا می‌کنند.

۶ـ توجه آنان به امور مسلمانان و تلاش در راه پی بردن به حال و روز آنان و شناخت اصلاحِ مورد نظر.

۷ـ آنان طلب علم را وسیله‌ای برای بنای شکوهِ شخصی یا پر کردن جیب خود قرار نمی‌دهند، بلکه علم را در حد نیاز خود به دیگران ارزانی می‌کنند، بدون آن‌که علم از مسیر خود به سوی تجارت و پول منحرف شود.

۸ـ اختلاف کم آنان با برادران‌شان.

ممکن است برخی مسیر خود را با همین نیت شریف آغاز کنند و سپس از آن منحرف شوند و تابع هوای نفس خود شوند و به سبب گناهان همت خود را از دست بدهند. بنابراین لازم است که انسان همیشه هدف را به یاد

خود بیاورد و بسیار استغفار کند تا دلش پاک بماند و در مسیر خود به خداوند توکل حقیقی و قاطع کند تا سهمی در احیای امت داشته باشد.

## ۸ـ اهمیت فهم رَوَند تاریخی شرایطی که در آن به سر می‌بریم

مرحله‌ای که نسل فردا در آن زندگی می‌کنند از منظر سیاسی و حوادث بزرگی که در آن رخ می‌دهد مرحلهٔ به شدت پرتنش و نا آرامی است. همین‌طور از نظر تنش فکری و تفرقه و اختلاف شدید میان مسلمانان.

کسی که دربارهٔ عوامل تشکیل دهندهٔ این شرایط چیزی نمی‌داند لقمهٔ راحتی برای جهل و گم گشتگی و شایعه خواهد بود.

شکی در این نیست که شناخت آگاهانهٔ تاریخ جدید ـ از آغاز حملهٔ ناپلئون به مصر که نخستین رویارویی جدی و مستقیم شرق مسلمان و غرب بود ـ از ناحیهٔ سیاسی و فکری مهم‌ترین کلیدهای فهم واقع را در اختیار ما می‌گذارد چرا که دو قرن گذشته بذر درختانی را در خود دارد که امروزه سایهٔ تاریک خود را بر ما افکنده است.

علما دربارهٔ تاریخ دوران کهن می‌گفتند: «کسی که تاریخ را نداند، واقع امروزش را نخواهد فهمید». منظور آنان قوانین تکرار شوندهٔ تاریخ است، جز آن‌که مطالعهٔ تاریخ جدید به مراتب مهم‌تر از خواندن تاریخ قدیم است، زیرا دربارهٔ تاریخ جدید قضیه تنها فهم فلسفهٔ تاریخ و برگرفتن قوانین تاریخی نیست ـ هر چند این نیز بسیار مهم است ـ بلکه مورد مهم‌تر آن است که شرایط حال حاضر تو به شکل واضح و محکم به دیروزِ نزدیک ـ یعنی تاریخِ دو قرن پیش ـ مرتبط است. کسی که تنها امروزش را بفهمد در حقیقت چیزی نمی‌داند.

اما این شناخت نیازمند تلاشی بزرگ و مطالعهٔ خستگی ناپذیر و دیدن برنامه‌های مستند معتبر تاریخی است و تا جایی که من می‌دانم کتابی وجود ندارد که هر آن‌چه برای فهم دو قرن گذشته نیاز است را در خود داشته باشد، برای همین لازم است برای کسب این شناخت از منابع گوناگون با رویکردهای فکری مختلف استفاده کرد.

در مسیر شناخت این دورهٔ تاریخی مهم با عوامل و حوادث بزرگ تاریخی مواجه خواهی شد که با توجه به عمر امت محمدی در دورهٔ نسبتا کوتاهی پی در پی رخ داده‌اند: استعمار، خاورشناسی، غرب‌گرایی، دو جنگ جهانی، سلطهٔ رسانه، بردگی فرهنگی، حکومت مدرن، قوم‌گرایی و ملی‌گرایی، سکولاریسم، سوسیالیسم، کمونیسم و...

در مسیر با نام‌های بزرگ و برجسته‌ای روبرو خواهی شد که برای شناخت صحیح از هر یک باید چند کتاب خواند و گاه به قضایا و حوادثی می‌رسی که درک هر کدام وابسته به مطالعه از چند منبع گوناگون است، مانند نقش مسیحیان عرب در تضعیف یکپارچگی جامعهٔ اسلامی از طریق روزنامه‌ها در قرن نوزدهم و تاثیر این بر حوادث بعدی.

این‌جا مهم‌ترین عناصر و موضوعاتی را که لازم است هنگام جستجوی پاسخ مورد توجه قرار دهی ذکر خواهم کرد. مواردی که نقشهٔ ذهنی شناخت مجمل دو قرن گذشته را برایت خواهد چید.

### نخست: قرن نوزدهم و اواخر قرن هجدهم میلادی:

ـ مختصری دربارهٔ طبیعت زندگی اجتماعی و سیاسی پیش از حملهٔ ناپلئون به مصر.

ـ حملهٔ ناپلئون و تفاصیل آن.

ـ فهم درگیری انگلستان و فرانسه در آن دوره.

ـ حکومت محمد علی پاشا (زندگی و سیرت و آثار او ـ خانواده و فرزندان وی که تا نیمهٔ قرن بیستم در مصر حکومت کردند).

ـ گروه‌های دانشجویی که محمد علی پاشا برای تحصیل به اروپا فرستاد.

ـ رفاعه الطهطاوی و حسن العطار.

ـ استعمار الجزایر توسط فرانسه.

ـ حملهٔ محمد علی پاشا به درعیه (تاریخ و آثار این حمله و موضع علمای قرن نوزدهم در برابر این واقعه).

ـ آغاز روزنامه‌نگاری در جهان عرب و نقش مسیحیان در آن.

ـ استعمار هند توسط انگلستان و تاثیر آن بر جنبش‌های دینی در این منطقه.

ـ گسترش استعمار در جهان عرب.

ـ جمال الدین افغانی و محمد عبده.

ـ حکومت سلطان عبدالحمید دوم و حوادث پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم.

ـ جنبش صهیونیسم (ریشه‌ها ـ آغاز ـ اندیشه‌ها ـ وقایع و کنفرانس‌های این جنبش در قرن نوزدهم).

**ثانیا: قرن بیستم:**

ـ گسترش پادشاهی بریتانیا و ممالک تحت کنترل آن.

ـ پایان حکومت سلطان عبدالحمید دوم و به قدرت رسیدن اتحادیون در عثمانی.

ـ وعدهٔ بالفور.

ـ جنگ اول جهانی.

ـ پایان حکومت عثمانی.

ـ مقاومت فکری، نظامی و علمی استعمار در مصر و الجزایر و مراکش و تونس.

ـ حرکت اصلاح به رهبری علما در الجزایر (بن بادیس و الابراهیمی) و حرکت فکری (به رهبری مالک بن نبی).

ـ گسترش کمونیسم.

ـ دعوت به آزادی زنان به سبک غربی در کشورهای عربی (دعوت قاسم امین در مصر).

ـ ادبای عرب در اوایل قرن بیستم و تاثیر آنان (مدرسهٔ مصر به عنوان نمونه).

ـ اشغال فلسطین.

ـ خاورشناسان (شخصیت‌های برجسته ـ فعالیت ـ نوشته‌های مهم ـ اهداف).

ـ گروه‌ها و جنبش‌های اسلامی با همهٔ رویکردهایشان در قرن بیستم و بیست و یکم.

ـ جنگ دوم جهانی.

ـ سازمان ملل و نظام بین الملل.

ـ جنگ‌های استقلال و حوادث پس از آن.

ـ جمال عبدالناصر (مطالعهٔ تفصیلی عمیق).

ـ سقوط اتحاد جماهیر شوروی و سقوط کمونیسم.

ـ صعود یکه تازانهٔ غرب.

ـ مدرنیست‌های عرب در مدرسهٔ مغرب عربی (تونس و مغرب: آرکون، جابری، الشرفی) و مدرسهٔ مصری: (حسن حنفی و...).

ـ جهانی‌سازی.

ـ سپس تاریخ و حوادث قرن بیست و یکم که در آن به سر می‌بریم.

# ۹ـ چالش شهوت و عشق و ازدواج

شکی در این نیست که یکی از دشوارترین مقوله‌ها برای جوانان امروز ـ پسر و دختر ـ موضوع عشق و ازدواج و قضایای مربوط به آن است یا شاید بتوان این را مطلقا قضیهٔ نخست دوران ما دانست چرا که جوانان به شکل پی در پی و جدی، به هر سو بروند با آن روبرو خواهند شد.

این را به خوبی می‌دانم که با موضوعی پیچیده روبروییم؛ موضوعی که نیاز به تفصیل و جستجوی عمیق دارد، برای همین مدت‌زمانی نه چندان اندک را به آماده کردن این بحث پرداختم، علاوه بر این‌که از متخصصان این عرصه مشورت خواستم و به مطالعهٔ نوشته‌های آنان پرداختم و از تجربه‌شان بهره بردم. با این حال، آن‌چه این‌جا نوشته‌ام کافی نیست اما به یاری پروردگار مفید خواهد بود.

### سخنم را به سه مرحله تقسیم کرده‌ام:

نخست: مرحلهٔ پیش از ازدواج (چالش شهوت‌ها و روابط بین دو جنس).

دوم: در مسیر ازدواج (انتخاب همسر، مراحل پیش از ازدواج).

سوم: مرحلهٔ بعد از ازدواج (تعامل با همسر و درک مسئولیت).

### نخست: مرحلهٔ قبل از ازدواج: (چالش شهوت‌ها و روابط بین دو جنس)

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که از نظر انتشار شهوت‌ها و محرک‌های گوناگون آن در تبلیغات و رسانه، شاید بشریت از خلقت آدم ـ علیه السلام ـ تا کنون مانند آن را به چشم ندیده است؛ آن‌قدر که فاحشه‌گری تبدیل به

صنعتی فراگیر شده که خریدار و تولید کننده و بازیگران و شرکت‌ها و کارخانه‌ها و کارگردانان و مبلغان خود را دارد؛ تجارتی عظیم که درآمدی نجومی را روانهٔ جیب صاحبان خود می‌کند.

با ادامهٔ فروپاشی اخلاقی و سیل اباحی‌گری، به تدریج انسان‌ها رو به نوآوری در این زمینه آوردند و با ابزار گوناگون به ترویج میل به هم‌جنس و امیال عجیب جنسی پرداختند، این‌گونه همهٔ ارزش‌ها و مرزهای اخلاقی که همواره خردمندان ـ تا چه رسد به دین‌داران ـ بر آن متفق بودند زیر پا نهاده شد و انواعی از رذائل میان مردم گسترش یافت و بلکه ارزش‌های آزادی و حریم شخصی که به آن افتخار می‌کنند نیز زیر پا نهاده شده و کاربر اینترنت ـ بدون درخواست و جستجو ـ به طُرُق گوناگون در معرض گنداب این جهان بی‌اخلاق قرار می‌گیرد.

در مقابل، دایرهٔ حلال روز به روز محدودتر می‌شود؛ ازدواج زودهنگام مورد هجوم فکری و فرهنگی قرار می‌گیرد و این جدا از سخت‌تر شدن ازدواج از ناحیهٔ مادی و اجتماعی است و بلکه می‌توان گفت امروزه اساسا خود ازدواج ـ زودهنگام یا دیرهنگام ـ مورد هجمه است! تقریبا ـ در بیشتر کشورهای اسلامی ـ ممکن نیست که جوان تا پیش از پایان دانشگاه (در بیست و سه سالگی) ازدواج کند و باید در سن بیست و پنج سالگی یا دیرتر کاری بیابد و سپس وضعیت مادی‌اش را سروسامان دهد تا آن‌که بتواند در سنی بین ۲۷ تا ۳۰ سالگی مقدمات ازدواج را فراهم کند و این چنان است که دکتر عبدالرحمن ذاکر الهاشمی می‌گوید: «جنایتی کامل در حق پسران و دختران» والبته سخن او درست است؛ طبیعی نیست که جوان تقریبا در سن ۱۵ سالگی به بلوغ برسد و سپس در برابر مبارزه‌خواهی این حجم از شهوت‌ها بایستد و نتواند خواستهٔ خود را از راه حلال برآورده سازد. این مشکل در میان دختران بیشتر خود را از نظر عاطفی و اجتماعی و روانی نشان می‌دهد و در مورد پسران از ناحیهٔ جنسی حادتر است، با وجود آن‌که قضیهٔ عاطفی نیز به طبیعت حال وجود دارد، چنان‌که پروردگار متعال می‌فرماید:

{وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالأُنثَى} [آل عمران: ۳۶]

(و پسر چون دختر نیست).

این چیزی است که بسیاری از دختران و پسران دربارۀ جنس مقابل نمی‌دانند.

## سؤال: چگونه می‌توان به شکل صحیح با چالش شهوت پیش از ازدواج روبرو شد؟

پاسخ: از چند طریق که به ترتیب ذکر خواهم کرد:

### ۱ـ درک سرانجام غلطیدن به دنیای شهوت‌های حرام:

بسیاری از جوانان از درک عاقبت فرو غلطیدن در پی شهوت‌های حرام غافل‌اند. چه تاثیری که بر شخصیت فرد می‌گذارد و چه آثار آن در زندگی آیندۀ زناشویی و اجتماعی. حقیقت این است که بسیاری از خانه‌ها به سبب وابستگی پیش از ازدواجِ یکی از دو طرف به فیلم‌های جنسی از هم پاشیده است. کسانی که نتوانسته‌اند پس از زندگی مشترک از این عادت رهایی یابند و عاقبت کارشان به جدایی کشیده است.

در سطح فردی، تاثیری که محتوای پورن بر فکر و جدیت و تمرکز شخص می‌گذارد غیر قابل چشم‌پوشی است؛ به ویژه که سخن ما دربارۀ نسلی از نخبگان است که سعی در بنای یک بنیان معرفتی و ایمانی ویژه دارند.

همچنین تاثیری که این محتوا بر صفای دل انسان و در ثانی عبادت قلبی و اندیشۀ ایمانی او می‌گذارد نیز بسیار بزرگ است.

برای همهٔ این‌ها، نخستین گام در تعامل با این دریای شهوت‌ها که ما را در بر گرفته، درک عواقب و تصور فرجام ناگواری است که ممکن است بر سر انسان بیاید؛ که اگر به خود نیاید و از فاجعه نگریزد حتما دچار آن خواهد شد و این قضیه نه آسان است و نه موقت و گذرا.

### ۲ـ درک پوشالی بودن دنیای شهوت‌های معاصر و فریبنده بودن آن:

آن‌چه در فیلم‌ها و کلیپ‌های جنسی نمایش داده می‌شود چیزی نیست جز تخیل و توهمی پوشالی که بر اندیشه و عقل انسان چنبره می‌زند و ذره ذرهٔ وجود او را به سوی خود می‌کشاند، اما هنگامی که انسان پس از ازدواج در زندگی انسانی طبیعی با حقیقت روبرو شد آن‌چه را در فیلم‌های تبلیغاتی مصنوعی دیده نخواهد یافت! در نتیجه ـ اگر خودش را باز نیابد ـ به آن‌چه طبیعی است راضی نمی‌شود و همواره در پی تصویر غیر واقعی که تولیدکننده‌ها با دوربین‌های حرفه‌ای و بازیگران حرفه‌ای به قصد درآمد تولید کرده‌اند لَه لَه خواهد زد!

اما اگر این‌گونه در پی توهم بیفتد چه به سر زندگی‌اش و قلبش و ایمان و خانواده و فرزندان و درآمدش خواهد آمد؟

قطعا چنین کسی صفای درون و پاکی و حیا و عفت خود را از دست داده و در دهلیزهای تاریک دنیایی سرگردان خواهد شد که نشانی از معانی زندگی ندارد. بنابراین امیدوارم همهٔ کسانی که گرفتار این بلا شده‌اند و تحت تاثیر محتوای غیراخلاقی قرار گرفته‌اند و این نوشته‌ها را می‌خوانند تصمیمی قاطع گرفته و با صداقت و جدیت به شکل کامل خود را از این گرداب برهانند؛ چرا که این تنها قضیهٔ نگاه حرام نیست ـ که اگر بود، باز هم باید رهایش می‌کرد ـ و تنها یک گناه عادی نیست، بلکه یک لجن‌زار کامل است که اگر انسان به آن در افتاد و در

اعماقش فرو رفت نه زندگی زناشویی برای او باقی خواهد گذاشت و نه جایی برای معرفت و معنویت در زندگی‌اش خواهد ماند و خارج شدن از آن در آینده برایش بسیار دشوار خواهد شد.

اما اگر انسان واقعا قصد خارج شدن از این مرداب را داشته باشد و ارادهٔ توبه کند اما نتواند؛ به این معنا که پی در پی توبه کند و دوباره مرتکب این گناه شود چه؟

راه حل تلاش دوباره و تکرار توبه است، به همراه عادت به استغفار و دعا و تلاش و مبارزه و پرهیز از نومیدی و علاوه بر آن مشغول کردن عقل و بدن به کارها و برنامه‌های مفید علمی و بهداشتی و اجتماعی؛ تا دیگر وقت اضافهٔ چندانی برای شخص نماند؛ البته به شرط آن‌که همهٔ این‌ها همراه با دوستان خوبی باشند که به یاری انسان آمده و عامل پیشرفت او شوند.

## سؤال: چه چیز انسان را برای ترک محتوای غیراخلاقی یاری می‌دهد؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید بگویم که من کاملا چالش‌ها و دشواری‌هایی که جوانان با آن روبرویند را درک می‌کنم؛ اما این مرا از معرفی برخی از عواملی که انسان را برای این مهم یاری می‌دهد و او را به مرحلهٔ تعادل روانی و رهایی از پی‌گیری محتوای غیراخلاقی می‌رساند و از بازگشت دوبارهٔ او پس از توبه جلوگیری می‌کند، باز نمی‌دارد. با وجود دشواری شرایط، رهایی از آن غیرممکن نیست و انسان مومن خود را عزیز می‌داند و عزیمت و ارادهٔ او به یاری الله تعالی هر عامل شیطانی را شکست خواهد داد.

### ۱ـ عزت و کرامت:

قضیه را تنها شهوت نبین، بلکه آن را نیرویی ببین که قصد به بردگی کشاندنت را دارد. عاملی که می‌خواهد عقلت را کوچک کند و اندیشه و انتخابت را به اسارت تولید کنندگان محتوای پورن درآورد. راضی نشو که به

اسارت آنان دربیایی، بردهٔ محتوایشان نشو، به‌خاطر عزت و کرامت و آزادی و سربلندی خودت از این مرداب دو شو. بدان که آنان تنها قصد نابودی تو را ندارند، هدف آنان تو، خانوادهٔ تو و جامعه و امت توست. نسبت به خطری که تو را تهدید می‌کند بیدار باش.

**٢ـ دوستان خوب:**

هرچه دربارهٔ فواید دوستان خوب بگوییم، باز هم آنان در حقیقت سودمندتر از چیزی هستند که تصور می‌کنی. دوستی اگر همراه با محبت و صداقت و وفا و نصیحت دو طرفه و همکاری در راه خوبی و تقوا باشد از بزرگترین گنج‌های این دنیا و با ارزش‌ترین آن‌هاست. اگر چنین دوستانی نداشته باشی دنیا ارزشی ندارد و از مهم‌ترین عوامل یاری دهندهٔ مسلمان در مواجهه با دشواری‌های زندگی به ویژه قضیه‌ای که درباره‌اش سخن می‌گوییم، همین داشتن دوستان خوب است.

بنابراین تلاش کن دوستانی بیابی که در این راه یاری‌ات کنند و به سوی نیکی‌ها ببرند. بگذار چنین دوستانی زندگی و وقتت را پر کنند. آنان بهترین یاری‌رسان و همدم برای دوری از محتوای نامناسب‌اند.

**٣ـ ازدواج در صورت توانایی:**

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به شکلی صریح و واضح به جوانان توصیه نموده تا ازدواج کنند: «ای گروه جوانان، هر یک از شما که توانایی داشت، ازدواج کند؛ زیرا برای حفظ چشمان و شرمگاه مفیدتر است[١٤].»

---

١٤ـ صحیح بخاری (١٩٠٥).

همین سخن کافی است و نیازی به شرح و توضیح بیشتر ندارد. در صفحات آینده دربارهٔ مرحلهٔ پیش از ازدواج سخن خواهیم گفت.

**۴ـ روزه:**

این نیز توصیهٔ پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ در ادامهٔ حدیث پیشین است: «و اگر نتوانست، روزه بگیرد، زیرا حافظ اوست» زیرا روزه عوامل شهوت را ضعیف می‌کند و ورودی‌های آن را محدود می‌سازد.

می‌توان گفت: توصیهٔ پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ دربارهٔ روزه به طور کلی دربارهٔ همهٔ عواملی که تاثیر روزه را محقق می‌سازد صادق است، والله اعلم.

خُب، اما عشق و عاطفه و ارتباط با جنس دیگر در خارج از چارچوب ازدواج چطور؟

از همین آغاز بهتر است به شکلی اساسی از فرهنگ و تصوری که از طریق فیلم‌ها و سریال‌ها دربارهٔ عشق و ازدواج در ذهن ما شکل گرفته رهایی یابیم.

مگر جز این است که بسیاری از محبت‌های پاک، هنگامی به بن‌بست رسیدند که یکی از دو طرف یا هر دو فریب تصوری را خوردند که از فیلم‌ها و سریال‌ها گرفته بودند که به سبب آن آرزوهایی که داشتند و عشقشان بر صخرهٔ واقعیت نابود شد؟

فیلم‌ها و سریال‌ها به دنیایی غیر از دنیای ما تعلق دارند؛ دنیای تجارت و شهرت و هیجان و صنعت رسانه، دنیایی که جز برخی از جنبه‌هایش هیچ ربطی به واقعیت ندارد اما با کمال تاسف حداقل دو یا سه نسل از مسلمانان ـ به ویژه زنان ـ به شدت تحت تاثیر فرهنگ فیلم‌ها و سریال‌ها قرار دارند.

کافی است بررسی کنی که فرهنگ غالب در بین زنان دربارهٔ قضایای پیشِ رو چیست:

- چند زنی.

- رابطه با خواهران همسر.

- رابطه با زنِ برادرِ شوهر.

- عشق پیش از ازدواج.

- رفتار مناسب به هنگام ناراحت بودن از دست همسر.

خواهی دید بسیاری از تصورهای مربوط به این قضایا اصیل نیست بلکه از فرهنگی به عاریت گرفته شده که توسط فیلم‌ها ترویج می‌شود.

برای رفتن در مسیر صحیحِ دوست داشتن و ازدواج باید نخست علیه این فرهنگ مُستعاری که مشکلات ما را دوچندان کرده و بر عمق بحران‌هایمان افزوده بشوریم.

از سوی دیگر، برخی از کسانی که به علم شرعی منسوبند با برخی از قضایای مربوط به دوست داشتن و رابطهٔ بین دو جنس با نوعی سخت‌گیری غیر قابل پذیرش روبرو می‌شوند و قضیه را چنان محدود می‌کنند که با وسعت شریعت سازگار نیست، در نتیجه حالتی از سرکشی و تنفر پیش می‌آید که در آن حدود خداوندی و اجتهادات اشتباه برخی از فتوا دهندگان از هم قابل تشخیص نیست.

پس از همهٔ این‌ها می‌گوییم: دوست داشتن پیش از ازدواج اگر احساسِ قلبی باشد حرام نیست و اساسا در بسیاری اوقات غیر ارادی است و چه بسا باعث خیر و عامل رفتن به سمت حلال باشد، بنابراین احساس

دوست داشتن یا پسندیدن از سوی مرد یا زن یا برعکس نه گناه است و نه حرام، مگر آن‌که در پی آن سخن یا کردار حرام مانند نگاه حرام یا سخن از روی ناز و عشوه یا بدتر از آن رخ دهد.

اما اگر این احساس به وجود آمد و امکان این بود که با ازدواج به کمال برسد، آن‌که کسی که این چیز را در خود احساس کرده همهٔ تلاش خود را برای ازدواج انجام دهد زیرا عشق و محبت بین دو محبوب راهی ندارد جز ازدواج چنان‌که در اثر آمده است[۱۵] که این نیز طبیعتا بر حسب توان است که برای مردان آسان‌تر است اما برای زنان این امکان هست که این را برای کسی از محارمش یا دوستانش که او را درک می‌کند بگوید تا آن‌ها واسطهٔ او در به ثمر نشستن این دوست داشتن شوند که توضیح آن هنگام سخن دربارهٔ معیارها و انتخاب به زودی خواهد آمد.

## اما اگر رسیدن به حلال غیر ممکن ـ و نه تنها دشوار ـ باشد چه؟

اینجا لازم است که از رویا بیرون آمد و واقعیت را چنان‌که هست دید؛ تا عمر بیهوده هدر نرود و روزها و شب‌ها در عذاب و درد نگذرد. البته منظور این نیست که مانند برخی‌ها قضیه به نفرت و دشمنی تبدیل شود! منظور آن است که شخص با شرایط واقع کنار آید و خواب و خیال را از خود دور کند و تنها به آن‌چه امکان دارد توجه نشان دهد.

---

۱۵ـ این معنا در حدیثی مرسل ـ منقطع ـ از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نقل شده است.

شاید کسی بگوید: چطور چنین چیزی ممکن است؟ چگونه می‌توانم احساسی را از خودم دور کنم که کاملا بر من مسلط شده است؟

شکی در این نیست که قضیه برای کسی که به درجهٔ بالایی از دل‌دادگی رسیده اصلا ساده نیست اما از جمله عواملی که می‌توان به او کمک کند گسترش دایرهٔ دوست داشتنی‌ها و مرتب‌سازی آن برحسب اولویت است. بزرگترین چیزی که باید بر قلب انسان مسلط باشد دوست داشتن پروردگار و تعلق به اوست. این محبتی است که نباید چیزی دیگر هم‌سطح آن باشد، سپس محبت پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ و دوست داشتن رسالت او و سپس دوستی مادر و پدر و برادران و خواهران و سپس دوستان و همچنین مشغول شدن به کاری که دوست دارد مانند یک دانش یا کاری خاص. مهم آن است که انسان اسیر زندان دل‌دادگی شخص خاصی نشود که چیزی جز او نبیند!

## دوم: مرحلهٔ پیش از ازدواج (انتخاب و گام‌های نخست)

### ۱ـ ازدواج و طلب علم:

برخی از جوانانِ با انگیزه از ازدواج یا ازدواج زودهنگام دوری می‌کنند و آن را نوعی مشغولیت و دور کننده از فضای علم می‌دانند و بسیاری اوقات علمایی را مثال می‌زنند که بر اثر مشغولیت به علم ازدواج نکردند و مجردی را بر تاهل ترجیح دادند.

در حقیقت این دسته از جوانان که ازدواج ـ یعنی ازدواج موفق را ـ مانع طلب علم می‌دانند دچار توهم‌اند چرا که ازدواج خوب از مهم‌ترین عوامل یاری‌رسان در راه طلب علم و آرامش است؛ به ویژه با گسترش فریبنده‌ها و اغواگری شهوت‌ها.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش ـ صلی الله علیه وسلم ـ از پیامبران پیشین سخن به میان آورده که برگزیدهٔ مردمان بودند و فرموده است:

{وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً} [رعد: ۳۸]

(و قطعا پیش از تو رسولانی فرستادیم و برای آنان زنان و فرزندانی قرار دادیم).

پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیز هنگامی که شنید مردی از یارانش از روی زهد قصد دارد ازدواج نکند خطاب به او فرمود: «به خدا سوگند من بیش از شما خشیت و تقوای الله را دارم اما هم روزه می‌گیرم و هم روزه نمی‌گیرم و هم نماز می‌گزارم و هم می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم پس هرکه از سنت من روی بگرداند از من نیست»[۱۶].

## ۲ـ اهمیت پی‌گیری کارگاه‌های آموزشی ازدواج و زندگی زناشویی:

بر روی اینترنت سخنرانی‌ها و دوره‌های آموزشی مفیدی دربارهٔ ازدواج و تعامل میان همسران وجود دارد که به ویژگی‌های مردان و زنان و تفاوت‌های آنان و نگاه هر یک به دیگری و آن‌چه هر یک می‌پسندد و نمی‌پسندد می‌پردازد.

لازم است پیش از ازدواج از این دوره‌های آموزشی استفاده کرد زیرا بسیاری از مشکلات نیازمند بالا بردن سطح شناخت و بهره بردن از متخصصانی است که به اسباب مشکلات و عواقب آن آگاهند.

---

۱٦ـ به روایت بخاری (۵۰۶۳).

در زندگی واقعی نیز همسرانی که پیش از ازدواج با مهارت‌های زندگی زناشویی آشنا شده‌اند زندگی بهتری دارند چرا نسبت به آن‌چه باید دربارهٔ طرف مقابل بدانند به شناخت عمیقی دست یافته‌اند.

از جمله کسانی که توصیه می‌کنم از دروس و نوشته‌هایشان در این زمینه بهره برده شود می‌توانم از دکتر میسره طاهر و دکتر عبدالرحمن ذاکر الهاشمی نام ببرم.

**۳- انتخاب:**

بدون شک مسئلهٔ انتخاب شریک زندگی برای داشتن یک ازدواج موفق در ردهٔ نخست اهمیت قرار دارد و پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیز با اشاره به اهمیت انتخاب همسر می‌فرماید: «زن برای چهار چیز انتخاب می‌شود: برای مالش و برای اصل و نسبش و برای زیبایی‌اش و برای دین‌داری‌اش، [اما] تو دین‌دار را برگزین»[۱۷].

از آن‌جایی که روی سخنم در این کتاب به سوی آن دسته از آگاهان نسل فرداست که سعی دارند مسیر معرفتی و فکری و اصلاحی و دعوی را بپیمایند، قضیهٔ انتخاب همسر یکی از مهم‌ترین اولویت‌هاست که باید به آن توجه کنند؛ چرا که این انتخاب قطعا تاثیری عمیق و همه‌جانبه در مسیر زندگی انسان خواهد گذاشت.

---

۱۷ـ به روایت بخاری (۵۰۹۰) [منظور حدیث این است که مردم با در نظر گرفتن این سه مورد (زیبایی، حسب و نسب و مال) همسر اختیار می‌کنند اما پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ توصیه نموده که دین‌داری زن در نظر گرفته شود. مترجم].

این‌جا سوالی پیش می‌آید: آیا باید کسی را انتخاب کنم که در محقق ساختن اهدافم با من همکاری کند یا همین‌قدر کافی است که با من سازگار باشد و اگرچه همکارم نیست مخالفم نباشد؟

پاسخ ـ بدون هیچ تردیدی ـ در قسمت دوم سؤال پنهان است. موافقت در مسیر و عدم مخالفت کافی است، اگرچه در خود پروژه‌ها مشارکت مستقیم نباشد.

از مهم‌ترین عوامل برای انتخاب صحیح پیش از هر چیز شناخت انسان نسبت به خود است چرا که انتخاب همسر را نمی‌توان بر اساس رویا و خیال‌پردازی انجام داد بلکه باید بر اساس داده‌هایی واقعی و بنابر شرایط الان تو باشد و آن‌چه می‌خواهی باشی، به همراه تلاش برای محقق ساختن این خواسته.

۴ـ ویژگی‌هایی که باید انتخاب بر اساس آن انجام گیرد:

معیار اصلی انتخاب، دین و اخلاق است که این معیارِ بزرگ جامع بسیاری از صفات نیک است.

**برخی از مهم‌ترین مواردی که دین‌داری شخص را نشان می‌دهد:**

**الف ـ پایبندی به فرایض به ویژه نماز:**

کسی که در مهم‌ترین رکن از ارکان اسلام سهل‌انگاری می‌کند و از روی تنبلی یا بی‌توجهی نمازی را رها می‌کند تا وقتش به پایان برسد، دربارهٔ پایین‌تر از آن نیز سهل‌انگاری خواهد کرد. نمی‌توان با انتخاب کسی که دربارهٔ بزرگترین رکن عملی اسلام کم‌توجهی می‌کند ریسک کرد و چنین خطری را به جان خرید.

**ب ـ نیکی در حق پدر و مادر:**

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های توفیق، نیکی در حق پدر و مادر است و به همین صورت از مهم‌ترین نشانه‌های بی‌توفیقی انسان، بدرفتاری با والدین است.

برای همین باید نسبت به کسی که در حق والدین خود کوتاهی می‌کند به شدت برحذر بود و البته این را هم باید در نظر گرفت در برخی حالات استثنایی پدر در حق فرزند سخت‌گیر و بد رفتار است و گاه نیز برخی پدران مخالف رویکرد مذهبی فرزند خود هستند که این جا در صورت نارضایتی پدر، تقصیری متوجه فرزند نیست اما در هر صورت باید به یاد داشت که خداوند متعال توصیه به نیکی در حق پدر و مادر کرده است حتی اگر مشرک باشند و فرزند را به سوی شرک خود فرا بخوانند.

## ج ـ دوری از گناهان کبیره و فواحش (زشتکاری).

## د ـ اخلاق نیک:

ممکن است کسی به نمازهای خود پایبند باشد و در ظاهر مذهبی، اما اخلاقش بد بوده و متکبر و خود بزرگ‌بین باشد که به این بدون شک نشان دهندهٔ اشکال در دین‌داری اوست زیرا اخلاق نیز بخشی از دین‌داری است که منشا این اشکال یا از بدفهمی شریعت است و یا به سبب وارد شدن مقداری از نفاق به قلب یا دیگر موارد.

## اما چگونه می‌توان اخلاق را اندازه گرفت؟

جوانب گوناگونی برای اندازه گرفتن سطح اخلاق وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها خواهم پرداخت اما از جمله اولویت‌ها در بررسی میزان اخلاق، بررسی جانب تکبر و تواضع است زیرا این دو، کلیدِ شناخت بسیاری از خصلت‌های دیگر است؛ زیرا این دو خصلت در زندگی روزانه و تعامل با دیگران، توابع و لوازم بسیاری دارند.

از دیگر مواردی که در زمینهٔ انتخاب باید به آن توجه داشت شناخت هر آن چیزی است که می‌شود دربارهٔ طرف مقابل دانست و از جمله آن‌چه در تعامل با دیگران و در زندگی به شکل کلی از وی دیده می‌شود. چرا که زندگی امروزه بسیار پیچیده شده و مردم از نظر درونی و شخصیتی متفاوت و از یکدیگر دور شده‌اند زیرا عواملی بیرونی ـ از جمله شبکه‌های اجتماعی به عنوان بارزترین عامل ـ در شکل‌گیری اندیشه و شخصیت و دیدگاه مردم تاثیر گذاشته است.

اما با این وجود توصیه می‌کنم از مبالغه دربارهٔ شخصیت‌ها و انواع آن دوری شود و این به عنوان معیار اصلی برای انتخاب قرار نگیرد زیرا توافق در مورد تیپ شخصیتی، همه چیز نیست.

## چگونه می‌توانم ویژگی‌های دینی و اخلاقی و شخصیتی طرف مقابل را اندازه‌گیری کنم؟

پس از اندیشه و مراجعه به برخی از متخصصان به چهار روش برای شناخت طرف مقابل رسیده‌ام، اما باید در نظر گرفت که باید میان این چهار ابزار تکامل برقرار باشد نه آن‌که تنها به یکی از این موارد ـ بدون در نظر گرفتن دیگر موارد ـ توجه شود.

**روش نخست:** آشنایی اولیه و کلی با طرز فکر طرف مقابل و علاقمندی‌های او از طریق بررسی صفحات و اکانت‌های او در شبکه‌های اجتماعی (عامل ناکافی):

این خوب است که پسر یا دختر یا کسی که قصد خواستگاری دارد نگاهی گذرا به صفحات و اکانت‌های طرف مقابل در شبکه‌های اجتماعی بیندازد. البته نیازی نبود که این روش را پیشنهاد کنم چون اساسا خود افراد این کار را انجام می‌دهند اما در نظر داشته باشید که ممکن است برخی پسران پیش از خواستگاری به هدف ایده‌آل جلوه دادن خود صفحهٔ جدیدی برای خود بسازند.

همین‌طور باید در نظر داشت که رشد عقلی و فکری و علمی شخص الزاما به این معنا نیست که او همسر موفقی است.

بنابراین مقیاس انتخابت این نباشد که طرف مقابل نویسندهٔ خوبی در شبکه‌های اجتماعی است یا آن‌که استاد دانشگاه و اندیشمند و نویسنده است؛ معیارهای مهم‌تر دیگری نیز هست که قبلا ذکر شد.

اما فایدهٔ بررسی محتوای اکانت‌های شخص مقابل در شبکه‌های اجتماعی این است که در صورت وجود اختلاف حاد در عقیده یا مواضع سیاسی و فکری و مانند آن که امکان توافق را بعید می‌سازد از ازدواج با او دوری کرد. همچنین با این کار می‌توان تصوری کلی از طرف مقابل به دست آورد.

**روش دوم:** معرفی‌نامه‌ای دربارهٔ خودت بنویس که این سوال‌ها را در خود داشته باشد:

علاقمندی‌هایت چیست؟ اهدافت چیست؟ خط قرمزهایت چیست؟ چه تصوری از زندگی زناشویی داری؟ از خود زندگی چه تصوری داری؟

این معرفی‌نامه دو فایده دارد:

نخست: این‌که بدانی دقیقا چه می‌خواهی.

دوم: همین‌طور پس از گذشت مراحل نخست آشنایی و پذیرش اولیه، این را برای طرف مقابل بفرستی.

**روش سوم:** سوال‌هایی که باید از طرف مقابل پرسید:

یکی از صاحب‌نظران[۱۸] توصیه می‌کند مجموعه‌ای از پرسش‌ها برای طرف مقابل فرستاده شود تا به آن پاسخ گوید. این پرسش‌ها، معیارهایی را که پیش‌تر برای انتخاب ذکر کردیم مورد سنجش قرار می‌دهد و می‌توان آن را به چند بخش اصلی تقسیم کرد:

الف ـ پرسش‌هایی دربارهٔ تصور کلی از زندگی:

از مهم‌ترین سوال‌هایی که می‌توان در این باره طرح کرد:

اصول زندگی تو که طرز فکرت را شکل داده چیست؟

اهداف تو در زندگی چیست؟

چه خط قرمزهایی برای خود قائلی؟

بیشتر کدام‌یک از اندیشمندان و علما روی تو تاثیر گذاشته‌اند؟ این شخصیت‌ها چه معنایی برای تو داشته‌اند؟

البته این سوال‌ها معنی‌اش این نیست که اگر طرف مقابل با تو اختلاف فکری دارد از او صرف نظر کنی، بلکه برای شناخت اختلاف در طرز فکر است که چه بسا در آینده به جدایی منجر شود؛ بهتر است نسبت به طرف مقابل آشنایی داشته باشی تا حداقل بدانی تا چه اندازه با او تفاهم داری و می‌توانید با هم کنار بیایید.

### ب ـ سوالاتی دربارهٔ سطح دین‌داری و اخلاق:

---

۱۸ـ دکتر عبدالرحمن ذاکر الهاشمی این را توصیه نموده است. بسیاری از سوال‌ها را از وی وام گرفته‌ام.

حلال و حرام چقدر در زندگی‌ات مهم است؟

آیا از نمازهای صبح به خواب می‌افتی؟

در تعاملات مالی از ربا دوری می‌کنی؟

نیکی به پدر و مادر و صلهٔ رحم چه جایگاهی در زندگی‌ات دارد؟

تعریف تو از تکبر چیست؟ تواضع چطور؟ خودت چه نظری درباره تکبر و تواضع داری؟

آیا برای راه افتادن کارهایت دروغ می‌گویی؟

ج ـ پرسش‌هایی دربارهٔ طبع و شخصیت:

رفتارت با برادرها و خواهرهایت چطور است؟ وقتی می‌خواهند تو را معرفی کنند کدام ویژگی‌هایت را بیشتر ذکر می‌کنند؟

همچنین: چه چیزهایی باعث می‌شود عصبانی شوی؟ حداکثر واکنشی که هنگام خشم از خودت نشان می‌دهی چیست؟

## د ـ پرسش‌هایی دربارهٔ تصور طرف مقابل از زندگی زناشویی:

پرسش‌هایی مانند: نگاهت به زن چگونه است؟ نظرت دربارهٔ تفاوت نقش دو جنس چیست؟ نگاهت به مرد چگونه است؟

به نظر تو «قوامت» چه معنایی دارد؟ حقوق زنان و حقوق مردان که به آن باور داری کدامند؟

اگر نظرت با من متفاوت بود چه؟ اگر جایی اشتباهی از من سرد زد چه واکنشی خواهی داشت؟

فرزندان برایت چقدر مهم‌اند؟ چه هنگام به فکر بچه‌دار شدن خواهی افتاد؟

در مورد جشن ازدواج چه چیزهایی به نظرت درست نیست و نباید انجام داد؟ دوست داری جشن عروسی به چه شکل برگزار شود؟

شاید کسی بگوید: این سوال‌ها خیلی ایده‌آل است و پاسخ به آن در عمل ممکن نیست. اما می‌گویم: با نگاه به آمار بالای طلاق و مشکلات میان همسران به اهمیت این پرسش‌ها پیش از ازدواج پی خواهی برد.

این را باید در نظر داشت که لازم نیست پاسخ همهٔ پرسش‌ها صد در صد مثبت باشد اما در هر صورت این پرسش‌ها مهم است و کافی است که پاسخ به غالب سوالات قابل قبول باشد.

یکی از بهترین روش‌ها برای ارسال این پرسش‌ها ایمیل است.

**روش چهارم:** پرسش دربارهٔ شخص مقابل از نزدیکان وی:

این یک روش تکمیلی برای پی بردن به میزان راستگویی طرف مقابل است.

### ۵ـ نگاه شرعی (دیدن طرف مقابل به قصد ازدواج):

این‌جا قصد ندارم دربارهٔ احکام شرعی «نگاه به قصد ازدواج» سخن بگویم و این‌که این نگاه چگونه باید باشد، ولی می‌خواهم بگویم همان‌طور که شرع بر ضرورت دین‌داری در انتخاب شریک زندگی تاکید دارد همین‌طور به اهمیت دیدن و پسندیدن طرف مقابل راهنمایی کرده است.

این قضیه بسیار مهم است و کسانی که در این باره و نتیجهٔ آن سهل‌انگاری می‌کنند بسیاری اوقات پشیمان می‌شوند. برای همین لازم است که پیش از تکمیل مراحل پایانی از جمله خواستگاری رسمی و تعیین مهریه و مانند آن و پس از آن‌که نسبت به دین و اخلاقش اطمینان یافتی، از نظر ظاهری نیز خیالت دربارهٔ کسی که انتخاب کرده‌ای راحت باشد.

امام ترمذی ـ رحمه الله ـ در حدیثی که از مغیره بن شعبه ـ رضی الله عنه ـ روایت کرده آورده است که وی زنی را خواستگاری کرد، پس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ به ایشان چنین توصیه کرد: «او را ببین چون این برای دوام بین شما بهتر است» ترمذی می‌گوید: یعنی مودت میان شما بیشتر دوام می‌یابد.[۱۹]

## ۶ـ هزینه‌های ازدواج:

شکی در این نیست که یکی از دشوارترین چالش‌های پیش روی جوانانی که خواهان ازواج‌اند، مشکل هزینه‌های مالی است که شامل مهریه و محل برگزاری عروسی و غذای عروسی و هزینه‌های دیگر ازدواج و شب عروسی به علاوهٔ مسکن و وسایل خانه و دیگر موارد است.

در حالی که این قضیه در گذشته نه از نظر مالی و نه از نظر اجتماعی به این پیچیدگی نبود و به همین سبب در گذشته خبری از مشکل بزرگی به نام ازدواج دشوار و مجردی و طلاق نبود.

---

۱۹ـ جامع ترمذی (۱۰۸۷) و می‌گوید: این حدیث حسن است.

و از آن‌جایی که این مشکلات از یک فرهنگ وسیع‌تر سرچشمه گرفته که نتیجهٔ تاثیرات فرهنگی و انعکاسی از سخت‌تر شدن زندگی به شکل کلی است، جوانان به تنهایی نمی‌توانند از این مشکلات بیرون آیند مگر از طریق تغییر مفاهیم و عوض شدن موازین؛ از طریق نشر فرهنگی برعکس این سنت‌ها از طریق جوانانی آگاه. برای این کار لازم است نمونه‌های عملی و مورد اعتماد به هدف تصحیح اشتباهات و اصلاح رفتارهای موجود به شکل تصویری ارائه شود، به ویژه اگر دختر خواهان هزینه‌های اضافه باشد. من بسیاری از جوانان را می‌شناسم که برایشان مهم نیست مراسم عروسی آن‌چنان پرخرج و پر سر و صدا باشد اما بسیاری اوقات دختران و مادران‌شان شرط‌ها و معیارهای سختی می‌گذارند، هر چند امیدمان به دختران آگاهِ این نسل است که با قدرت اراده‌شان این موانع را از راه بردارند.

همین‌طور بخش بزرگی از حل این مشکلات به آگاهی اولیا مربوط است که به خواستگاران سخت نگیرند حتی اگر از داخل خانواده و از سوی اقوام مورد انتقاد قرار گیرند. قضیهٔ آسان کردن ازدواج باید به شکل جدی مورد توجه قرار گیرد تا از فتنه و فسادی بزرگ جلوگیری شود.

## سوم: مرحلهٔ پس از ازدواج

آن‌چه در این کتاب برایم مهم بود تاکید بر دو مرحلهٔ پیشین بود؛ زیرا موفقیت در این دو مرحله به یاری خداوند به موفقیت در مرحلهٔ بعد خواهد انجامید. برای همین دربارهٔ این مرحله به تفصیل سخن نخواهم گفت و تنها به برخی اشارات اکتفا خواهم کرد:

### ۱ـ منتظر نتایج زودهنگام نباش:

پس از وارد شدن به عرصهٔ زندگی مشترک و جزئیات آن ممکن است اتفاقاتی پیش‌بینی نشده رخ دهد که این طبیعت همهٔ تجربه‌های جدید است، بنابراین در آغاز کار سقف توقعت را بالا نبر و فکر نکن با وارد شدن به زندگی زناشویی به بهشتی مملو از خوشبختی و خوشی وارد شده‌ای.

بله، این درست است که ازدواج از مهم‌ترین و زیباترین تجربه‌های این زندگی است اما ما به عنوان یک تجربهٔ انسانی که تلخ و شیرین خودش را دارد به آن وارد می‌شویم و باید به خوبی آگاه باشیم که ثمره‌های آن به زودی به بار نخواهد نشست و چه بسا انسان همهٔ آن‌چه را می‌خواسته در انتخاب خود نیابد، زیرا چیزهایی که دربارهٔ معیارهای انتخاب گفتیم همه برای نزدیک‌تر شدن به بهترین نتایج است اما امکان اشتباه در هر قیاسی هست و همیشه می‌توان ظاهر را بهتر از آن‌چه هست نشان داد به همین سبب همراه با همهٔ این اسباب همواره نیازمند دعای صادقانه و یاری جستن از خداوند و طلب توفیق از او خواهی بود.

سپس برای عبور از مشکلاتی که پیش خواهد آمد باید صبر پیشه کرد. چه بسیار خانه‌هایی که به سبب عجله و خشم ویران شده‌اند و «قوی آن نیست که [رقیب را] به خاک بزند بلکه قوی آن است که نفس خود را هنگام خشم کنترل کند».[۲۰]

## ۲ـ نصوص شرعی را که دربارهٔ ازدواج وارد شده چراغ راهت بگردان:

۲۰ـ صحیح بخاری (۶۱۱۴).

کسی که نصوص وارد شده دربارۀ ازدواج و خانواده را در کتاب خداوند و سنت پیامبرش پی‌گیری کند این نصوص را معدنی از علم خواهد یافت که گنج‌هایی گرانبها در خود دارد و از دست دادن آن زیانی است بسیار بزرگ.

این نصوص شرعی را می‌توان در سورۀ بقره در آیات مربوط به طلاق و در سورۀ نساء و در سورۀ طلاق یافت، همچنین در نصوص عملی و قولی نبوی در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» و کتب سنن.

و یک نصیحت ویژه: مراجعه به روش نبوی ـ صلی الله علیه وسلم ـ در رفتار با همسرانشان حاوی برکت بسیار و راهنمایی دقیق و قواعدی بسیار مهم است.

## ۱۰. هدایت و پایداری

از مهم‌ترین پرسش‌هایی که ذهن جوانان نسل فردا را به خود مشغول می‌سازد این است که در هنگام اختلاف علما و دعوتگران و جریان‌های فکری چگونه حق را تشخیص دهند؟ منظور همهٔ انواع اختلاف است؛ از جهت اختلاف در عقاید یا فتواهای فقهی یا اختلافات فکری معاصر. چگونه می‌توان آن‌چه درست است را از میان این همه نظر متفاوتِ نزدیک به هم تشخیص داد؟

قبلا در موضوع «چالش الگوها» تا حدی به این پرسش پاسخ دادیم و همچنین با مطالعهٔ علم اصول فقه می‌توان در این زمینه به پاسخ رسید چرا که علمای اصول به بیان موضع مقلد یا پرسش‌گر در برابر مجتهد و اهل فتوا پرداخته‌اند و سخن آنان در این باره بسیار مفید است. بنابراین مهم است که از این منابع برای رسیدن به پاسخ بهره برد.

اما در این مرحله می‌خواهم از بُعد و زاویه‌ای دیگر سخن بگویم که می‌توان گفت متفاوت است؛ سخن من دربارهٔ توفیق خداوندی است که انسان را راهنمایی می‌کند و او را در اختلافات به سوی آن‌چه درست است هدایت می‌کند.

اسلام به شکلی واضح تقریر نموده که هدایت تنها نتیجهٔ شناخت نیست؛ به این معنا که وجود معرفت و شناختِ صحیح، الزاماً و ضرورتاً معنایش وجود کسانی نیست که پایبند به این شناخت باشند و بر اساس آن عمل کنند؛ برای همین کسی که خواهان نور حقیقت است و قصد پیروی از هدایت را دارد باید علاوه بر عامل شناخت، دیگر عوامل رسانندهٔ به حقیقت را در نظر بگیرد و این همان چیزی است که قصد دارم در این مبحث به بیان بخشی از آن بپردازم.

این قضیه البته واضح است، زیرا بسیاری از امت‌های گذشته که پیامبران خود را دروغگو انگاشتند آن‌چه را کم داشتند شناخت حق نبود بلکه کمبود تجرد (رها شدن از عوامل دنیایی و نفسی) و پیروی و اطاعت از خداوند و تسلیم شدن در برابر حکم و حکمت پیامبرش ـ صلی الله علیه وسلم ـ بود، برای همین است که پروردگار عزوجل می‌فرماید:

{فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ} [قصص: ۵۰]

(پس اگر تو را اجابت نکردند بدان که تنها از هوس‌های خود پیروی می‌کنند)

زیرا ابلاغ ایشان در کمال شیوایی، و حقی که با خود داشت در اوج روشنی بود، اما با این حال بسیاری از مردم دعوت ایشان را لبیک نگفتند و آن‌چه مانع آنان شد هوای نفس بود و هوای نفس جلوه‌های بسیار زیادی دارد.

سال‌ها پیش، نوشته‌ای مختصر در همین موضوع به قلم آوردم تحت عنوان «کلیدهای بصیرت به هنگام نوازل و فتنه‌ها». این‌جا به نقل قسمت‌هایی از آن نوشته دربارهٔ کلیدهایی که دروازه‌های هدایت و توفیق الهی را خواهد گشود، خواهم پرداخت اما پیش از پرداختن به آن لازم است از موانع و بازدارنده‌هایش رهایی یافت که این مورد بسیار مهم است.

### کلید نخست: رهایی یافتن از موانع هدایت:

آیا در راه هدایت موانعی هست؟ و آیا ممکن است انسانی خواهان ایمان باشد اما به سبب برخی کارهایش از آن محروم شود؟ و آیا امکان دارد که شخصی کتاب الله را بخواند و میان او و نورش فاصله افتد؟

پاسخ همهٔ این پرسش‌ها این است: بله، بله!

مگر پروردگار عزوجل نفرموده است که:

{سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ} [اعراف: ۱۴۶]

(به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی‌گردان سازم)

و

{وَاللّهُ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ} [توبه: ۱۹]

(و الله گروه ستمگران را هدایت نخواهد کرد)

و آیا نفرموده است که:

{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ} [مطففین: ۱۴]

(نه چنین است، بلکه آن‌چه مرتکب می‌شدند بر دل‌هایشان زنگار بسته است)

و در جای دیگر می‌فرماید:

{وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ} [انعام: ۱۱۰]

(و دل‌ها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم چنان‌که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند).

آیات بسیاری در همین معنا وارد شده است. اکنون برخی از این کارها را که بر قلب تاثیر منفی گذاشته و آن را در برابر هدایت می‌بندد یا از راه هدایت روی‌گردان می‌کند و باعث نفاق می‌شود، با ذکر دلیل از قرآن ذکر خواهم کرد:

نخست: ظلم و تکبر و خودبرتر بینی و فساد آوردن در زمین. دلیلِ این‌که این عوامل از اسباب گمراهی و موانع هدایت است، این سخنان پروردگار متعال است که:

{كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ} [غافر: ۳۵]

(این‌گونه الله بر دل هر متکبر و زورگویی مهر می‌زند)

و این فرمودهٔ حق تعالی:

{سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ} [اعراف: ۱۴۶]

(به زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم روی‌گردان سازم).

وبالِ ستمگری و زورگویی و طغیان صرفا بر گردن کسانی که مرتکبش می‌شوند نیست، بلکه آنانی را که به ستمگران نزدیکی می‌جویند و با آنان دمخور می‌شوند و به آنان مایل شده‌اند نیز شامل می‌شود؛ به بیان دیگر، انسان اگر نمی‌خواهد به سبب ظلم از هدایت محروم شود باید از ستمگران دوری گزینند. برای همین است که الله متعال در سورهٔ هود ـ آیهٔ ۱۱۳ ـ می‌فرماید:

{وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ}

(و به کسانی که ستم ورزیده‌اند متمایل نشوید که آتش [دوزخ] به شما می‌رسد)

همچنین الله تعالی خطاب به پیامبرش ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرماید:

{وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا} [اسراء: ۷۴]

(و اگر تو را ثابت نگه نمی‌داشتیم قطعا نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی)

یعنی اگر چنین کنی:

{إِذًا لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا} [اسراء: ۷۵]

(در آن صورت حتما تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشانیدیم، آن‌گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافتی).

دوم: سهل‌انگاری در اجرای اوامر رسول خدا ـ صلی الله علیه وسلم ـ و مخالفت عمدی با آن. انکار سنت و شک‌اندازی دربارهٔ آن و کم شمردنش نیز در همین معنا وارد است. چرا که پروردگار متعال می‌فرماید:

{فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} [نور: ۶۳]

(پس کسانی که از فرمانی او سرپیچی می‌کنند بترسند که مبادا دچار فتنه شوند یا به عذابی دردناک گرفتار شوند).

در اینجا ضمیر در «امر او» به پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ برمی‌گردد. بنابراین خداوند متعال هشدار می‌دهد که اگر با امر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ مخالفت ورزیم دچار فتنه خواهیم شد.

ابن کثیر ـ رحمه الله ـ در تفسیر خود (۶/ ۹۰) دربارهٔ این آیه می‌گوید:

«یعنی: بنابراین کسانی که در باطن یا ظاهر مخالفت شریعت پیامبر را می‌کنند از این بترسند که دچار فتنه شوند؛ یعنی: از این بترسند که در دل‌هایشان دچار کفر یا نفاق یا بدعت شوند». این قضیهٔ مهمی است که شک اندازان و کسانی که در سنت پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ ایراد وارد می‌کنند از آن غافل‌اند حال آن‌که

سران مسلمانان و بزرگانشان به روشنی آن را درک می‌کردند. این را می‌توان به روشنی در موضع ابوبکر صدیق ـ رحمه الله ـ با فاطمه ـ رضی الله عنها ـ در داستان میراث مشاهده کرد. هنگامی که فاطمه رضوان الله علیها به نزد ابوبکر صدیق آمد و خواهان میراث خود از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ شد، از آن‌جایی که نزد صدیق نص و امر واضحی از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ موجود بود که پیامبران چیزی را به ارث نمی‌گذارند و آن‌چه را به ارث می‌گذارند صدقه است، از این روی چیزی به ایشان نداد. اگر چنین نبود که ایشان در دل خود سنت را حجتی الزامی و منبعی تشریعی می‌دانست، ممکن نبود در برابر خواستهٔ فاطمه ـ رضوان الله علیها ـ بر این تصمیم پافشاری کند. موضع شاهد در این داستان، این گفتهٔ صدیق ـ رضی الله عنه ـ است که در همین داستان می‌فرماید: «من از این می‌ترسم که اگر چیزی از اوامر او را ترک کنم دست‌خوش گمراهی شوم». این داستان را بخاری (۳۰۹۳) و مسلم (۱۷۵۹) روایت کرده‌اند. اگر ابوبکر صدیق به سبب ترک امر پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ بیم گمراهی دارد، کسانی که از او کم‌ترند باید چگونه باشند؟

سوم: تراکم گناهان و جمع شدن آنان تا جایی که قلب بنده تیره گردد و از دیدن حق کور شود. الله تعالی می‌فرماید:

{كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ} [مطففين: ۱۴]

(نه چنین است، بلکه آن‌چه مرتکب می‌شدند بر دل‌هایشان زنگار بسته است)

امام ترمذی ـ رحمه الله ـ از ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ روایت کرده که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «مومن اگر مرتکب گناه شود لکه‌ای سیاه در قلبش ایجاد می‌شود، پس اگر توبه کند و دست بکشد و آمرزش بخواهد قلبش پاک می‌شود و صیقل می‌یابد، اما اگر بیشتر [گناه] کند [آن لکه نیز] بیشتر می‌شود

تا آن‌که [تیرگی] بر قلبش چیره می‌شود و این همان «زنگار» است که الله تعالی در قرآن ذکر کرده است: {كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ}». ترمذی دربارهٔ این حدیث (۳۳۳۴) می‌گوید: حسن صحیح است.

مومن عاقل هنگام اندیشه دربارهٔ معنای این حدیث از سهل‌انگاری دربارهٔ گناهان خواهد ترسید؛ چرا که آثار گناه در قلب انسان تلنبار می‌شود تا آن‌که پوشش و حجابی بر آن می‌افکند، مگر آن‌که بنده با توبه و استغفار قلبش را پاک کند.

چهارم: شکستن پیمان خداوندی و پیمودن راه دروغ. الله تعالی می‌فرماید:

{فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُواْ اللّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُواْ يَكْذِبُونَ} [توبه: ۷۷]

(در نتیجه به سزای آن‌که با الله خلف وعده کردند و از آن روی که دروغ می‌گفتند در دل‌هایشان تا روزی که او را دیدار می‌کنند نفاق را باقی گذارد).

پنجم: نپذیرفتن حق پس از آشکار شدن آن. چنان‌که الله تعالی فرموده است:

{وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُواْ بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ} [انعام: ۱۱۰]

(و دل‌ها و دیدگانشان را برمی‌گردانیم چنان‌که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند).

این‌ها برخی از اموری است که هدایت ممکن نیست مگر با رها شدن از آن. بنابراین لازم است تمام تلاش خود را برای دور شدن از آن انجام دهیم و در صورت ارتکاب هر یک از این کارها توبه کنیم و آمرزش بخواهیم. قلب اگر از این موارد خالی باشد مکانی مناسب خواهد شد برای چشم تیزبین بصیرت. چشمی که هیچ تاریکی و ظلمتی آن را از دین حق باز نخواهد داشت.

## کلید دوم: محقق ساختن توحید از نظر قلبی و بدنی و دوری کامل از شرک با همهٔ جلوه‌های آن:

پروردگار متعال می‌فرماید:

{الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ} [انعام: ۸۲]

(کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به ظلم (شرک) نیالوده‌اند آنان شایستهٔ ایمنی‌اند و آنان هدایت یافتگانند).

منظور از ظلم در این آیه، شرک است؛ چنان‌که در حدیث ابن مسعود ـ رضی الله عنه ـ آمده که می‌فرماید:

هنگامی که آیهٔ {الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ} نازل شد، این بر مسلمانان گران آمده و گفتند: کدام‌یک از ما در حق خود ستم روا نداشته است؟ پس پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «آن نیست، بلکه منظور شرک است. آیا نشنیده‌اید که لقمان هنگام نصیحت به فرزندش چه گفت:

{يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ} [لقمان: ۱۳]

(ای پسرک من به الله شرک نورز که به راستی شرک ستمی بزرگ است)». به روایت بخاری (۳۴۲۹). این حدیث و این آیه دال بر این است که هرکس از شرک دوری کند آن‌طور که ایمانش به شرک آلوده نگردد، از هدایت شدگان است.

الله تعالی می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ} [زمر: ۱۷ـ۱۸]

(و آنان که خود را از طاغوت به دور می‌دارند تا مبادا او را بپرستند و به سوی الله بازگشته‌اند، آنان را بشارت باد. پس بشارت ده به آن بندگان من که (۱۷) به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. آنان‌اند که الله هدایتشان کرده و آنان همان خردمندان‌اند).

## کلید سوم: انابت (بازگشت پی در پی به سوی پروردگار):

انابت یعنی بازگشت به سوی خداوند و روی آوردن به او. اگر کسی پی در پی به سوی پروردگارش باز گردد و قلبش مجذوب او باشد و با ظاهر و باطن به او روی آورد، چنین کسی یک بندهٔ مُنیب است:

{اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ} [شوری: ۱۳]

(الله هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هرکه را انابت ورزد به سوی خود هدایت می‌کند).

بنابراین کسی که خواهان هدایت و توفیق پروردگار است باید همواره به سوی او بازگردد، اگر خطایی کند فورا توبه کند و استغفار نماید و اگر دلش سرگردان بیابان‌های دنیا شد فورا ایمانش را از نو بسازد:

{فَوَيْلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ} زمر: ۲۲]

(پس وای بر آنان که از سخت‌دلی یاد الله نمی‌کنند).

چه زیان‌بار است معاملهٔ کسی که دنیایش او را از انابت باز بدارد؛ زیانِ سود نبردن از آیات خداوند، چنان‌که می‌فرماید:

{وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ} [غافر: ۱۳]

(و یادآور نمی‌شود مگر آن‌که اهل انابت است).

همیشه به یاد داشته باش که ثمرۀ انابت، هدایت است؛ پروردگار متعال می‌فرماید:

{إِنَّ اللّهَ يُضِلُّ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ} [رعد: ۲۷]

(در حقیقت الله است که هر کس را بخواهد گمراه می‌کند و هر کس را که [به سوی او] بازگردد به سوی خود هدایت می‌کند).

امام بِغوی در تفسیر آیۀ {وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَن يُنِيبُ} می‌فرماید: «در همۀ امورش به الله تعالی مراجعه می‌کند».

کلید چهارم: چنگ زدن به قرآن:

شاد شدن برای قرآن و خواندن آن به هنگام شب و روز و تدبر در آیاتش و ایستادن در برابر مرزهایش از بزرگترین اسباب هدایت و کلیدهای بصیرت است. دلایل بسیاری از قرآن و سنت به این مورد اشاره دارد:

۱ـ الله تعالی می‌فرماید:

{ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَ رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ} [بقره: ۲]

(این است کتابی که در آن هیچ تردیدی نیست [و] مایۀ هدایت متقیان است)

و می‌فرماید:

{إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يِهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ} [اسراء: ۹]

(قطعا این قرآن به [دینی] که پایدارتر است هدایت می‌کند)

۳ـ از زید بن ارقم ـ رضی الله عنه ـ روایت است که رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ فرمودند: «کتاب الله در آن هدایت و نور است، هرکه به آن چنگ زند و آن را برگیرد بر هدایت خواهد بود و آن‌که از آن خطا رود گمراه شود» به روایت مسلم (۲۴۰۸).

بنابراین کسی که خواهان هدایت است باید تلاوت کنندهٔ کتاب الله و چنگ زننده به آن باشد و در آیاتش تامل و تدبر کند که اگر همراه با آن توفیق خشیت و تاثیرپذیری از آیات قرآن را به دست آورد هدایت را از قوی‌ترین اسبابش به دست آورده است. الله تعالی می‌فرماید:

{اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَن يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ} [زمر: ۲۳]

(الله زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه که آیاتش مکرر است نازل کرده است، آنان که از پروردگارشان می‌هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد سپس پوستشان و دلشان به یاد الله نرم می‌گردد. این است هدایت الله، هر که را بخواهد به آن راهنمایی کند و هر که را الله گمراه کند او را راهبری نیست).

### کلید پنجم: مجاهدت در راه خداوند:

الله متعال می‌فرماید:

{وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ} [عنکبوت: ۶۹]

(و کسانی که در راه ما تلاش کرده‌اند به یقین به راه‌های خود هدایت کنیم و در حقیقت الله با نیکوکاران است).

علامه شنقیطی ـ رحمه الله ـ در «أضواء البیان» (۶/ ۴۷۱) می‌گوید: «پروردگار عزوجل در این آیه فرموده است: کسانی که در [راه] او تلاش کنند را به راه خیر و هدایت راهنمایی می‌کند و با لام [تاکید] بر آن سوگند یاد کرده است چنان‌که می‌فرماید: {لَنَهدیَنَّهُم}».

لفظ مجاهده در این آیه، عام‌تر از جهاد کافران با سلاح است، بنابراین کسی که شهوت‌های حرام او را از هر سو در بر گرفته اما با نفس خود جهاد می‌کند تا آلوده‌اش نشود و تنها برای الله چنین مجاهده‌ای می‌کند در این آیه داخل است و همچنین کسی که می‌بیند جهل در میان مسلمانان منتشر است و با این حال در راه آموختن شرع پروردگار و آموزش آن به مردم مجاهده می‌کند در این آیه داخل است و به همین شکل دیگر انواع مجاهده.

امام نسفی ـ رحمه الله ـ می‌گوید: «{والذین جاهَدوا} در این‌جا مجاهده را ذکر کرده و آن را به مفعول خاصی محدود نکرده تا همهٔ چیزهایی را که مجاهده برایش واجب است در برگیرد از جمله مجاهدهٔ نفس و شیطان و دشمنان دین» (تفسیر نسفی: ۳/ ۲۶۴). بنابراین کسی که خواهان هدایت و بصیرت است نباید تنبل و ضعیف باشد و تسلیم هوای نفس و پیرو شیطان شود، بلکه لازم است در راه الله و برای الله مبارزه و جهاد کند چرا که الله تعالی در مورد هدایت یافتن کسی که این صفت را داراست قسم یاد کرده است.

## کلید ششم: تمَسُّک جستن به الله متعال:

آیا تا به‌حال به این فرمودهٔ پروردگار بزرگ فکر کرده‌ای؟

{وَمَن يَعْتَصِم بِاللّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ} [آل عمران: ۱۰۱]

(و هر کس به الله تمسک جوید قطعا به راه راست هدایت شده است).

آیا این آیه به شکلی واضح اشاره به یکی از مطمئن‌ترین راه‌های هدایت و بصیرت و توفیق ندارد؟

انسانی که وقتی در تنگنا قرار می‌گیرد راه شکایت بردن به خداوند را وسیع می‌یابد و هرگاه دشمنانش بسیار شوند از آنان پناه‌گاهی نمی‌یابد جز به نزد خداوند و هرچه امور برایش مبهم شود و در تشخیص راه درست دچار حیرت، در طلب هدایت و شناخت حق بر خداوند توکل می‌کند؛ چنین کسی در نتیجهٔ اعتصام به پروردگار، توفیق یافته و هدایت شده است.

«زیرا اعتصام به الله و توکل بر او، اصلِ هدایت و توشهٔ دوری از گمراهی و وسیلهٔ هدایت و راه درست و عامل به دست آوردن هدف است» (تفسیر ابن کثیر: ۲/ ۸۶).

اصل کلمهٔ «عصم» به معنای منع و بازداشتن است. هرچه مانع از چیزی شود را عاصم آن گویند و کسی که به واسطهٔ آن، چیزی را از خود باز بدارد معتصم نامیده می‌شود. برای همین طناب را «عصام» گویند و وسیله‌ای را که شخص با آن به نیازش می‌رسد عصام گویند. (تفسیر طبری: ۵/ ۶۳۵).

از جمله آیات قرآن که نشان دهندهٔ ارتباط هدایت و اعتصام است، این آیهٔ مبارکه است:

{يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءكُم بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (۱۷۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُواْ بِاللّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا} [نساء: ۱۷۴ ـ ۱۷۵]

(ای مردم در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری فروزان نازل کرده‌ایم (۱۷۴) و اما کسانی که به الله ایمان آورده و به او تمسک جستند به زودی آنان را در رحمت خود وارد کند و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت کند)

## کلید هفتم: درخواست هدایت از خداوند و دعا کردن بسیار:

نماز کسی درست نیست مگر آن‌که در آن از خداوند هدایت بخواهد، زیرا خواندن سورۀ فاتحه در نماز، فرض است و این درخواست در این سوره آمده است:

{اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ} [فاتحه: ۶]

(ما را به راه راست هدایت فرما).

ما نیز عملاً این سوره را در همۀ نمازها می‌خوانیم؛ جز آن‌که در نیازمندیِ صادقانه از خداوند و درخواستمان در یک سطح نیستیم.

در حدیث صحیح قدسی آمده است که الله متعال فرموده است: «ای بندگانم همۀ شما گمراهید مگر آن‌که من هدایتش کرده‌ام، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم» (مسلم: ۲۵۷۷).

منزلت این درخواست آن‌قدر والاست که پیامبرمان ـ صلی الله علیه وسلم ـ به یکی از بهترین مردان این امت توصیه کرده است تا در دعایش از خداوند متعال هدایت بخواهد. علی ـ رضی الله عنه ـ می‌فرماید: پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ خطاب به من فرمود: بگو: اللّهُمَّ اهدِني وسَدِّدْني (یعنی: خداوندا مرا هدایت و سداد عطا کن) با هدایت، هدایت در راه را یاد کن و با سَداد، سداد [و به هدف خوردن] تیر را. (مسلم: ۲۷۲۵) با وجود آن‌که علی ـ رضی الله عنه ـ کسی است که الله او را دوست دارد و بر این امر شهادت داده شده است.

پیامبر ما ـ صلی الله علیه وسلم ـ نیز از الله هدایت می‌خواست و یارانش را توصیه می‌کرد که از خداوند هدایت بخواهند؛ از عبدالله بن مسعود ـ رضی الله عنه ـ روایت است که پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ می‌فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِي أَسْأَلُكَ الهُدَى وَالتُّقَى وَالعفَافَ والغِنَى» (یعنی: خداوندا من از تو هدایت و تقوا و عفاف و بی‌نیازی خواستارم). (مسلم: ۲۷۲۱).

## رد شبهات ملحدین

- no-atheism.net
- islamway1434
- no_atheism
- no_atheism
- asteira

# پایان

الله سبحانه و تعالی را سپاس و ستایش می‌گویم که مرا برای نوشتن این کتاب یاری داد و از او خواهانم که این تلاش را از من پذیرفته و سودمند و مبارکش گرداند. سپس از کسانی که در بازبینی یا تدقیق و پیاده‌سازی برخی مواد این کتاب مرا یاری رساندند تشکر می‌کنم و خطاب به خوانندگان این کتاب از جمله نسل فردا و کسانی که پس از آنان خواهند آمد می‌گویم: «هیچ‌یک از شما خودش را کوچک نبیند و برداشتن بار مسئولیت امت را به دوش دیگری نسپارد. از امروز به خودتان اهمیت دهید چرا که روزها می‌گذرد و آینده نزدیک است و عمر کوتاه... و امت منتظر شماست».

وصلی الله علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه اجمعین.

احمد بن یوسف السید

۲۵ جمادی الأولی ۱۴۴۰

۳۱ ژانویه ۲۰۱۹

**ارائه شده توسط:**

مرکز مطالعات اسلامی بینش

www.Binesh.cc